

برگزیده‌ای از آثار لنین

در رد انحلال طلبی

قسمت اول

فهرست مطالب :

مقدمه مترجم

یک «کنگره کارگری»

یادداشت‌هایی بر سوسیال دمکرات شماره یک

گرایش‌ات عامیانه در محافل انقلابی

پیش نویس قطعنامه پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران

دستپاچگی توأم با عصبانیت (مسئله کنگره کارگری)

مقدمه مترجم

بلشویسم در کوران سه انقلاب بزرگ روسیه و سپس رهبری و هدایت مردم شوروی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم آبدیده شد. این جریان از انقلاب بورژوا دمکراتیک سالهای ۷-۱۹۰۵ در سها آموخت، در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به بالاترین انسجام تئوریک، به فشرده ترین صفوف حزبی و به انقلابی ترین استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی دست یافت، و از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ سرفراز بدر آمد.

بلشویکها در دوره نخست مبارزات خود، در دشوارترین شرایط تاریخی - اجتماعی، از عهده تدوین نظری و حل عملی مسائل بغرنج و پیچیده ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی جنبش کمونیستی و انجام وظایف ناشی از آنها برآمدند، بر انواع گوناگون انحرافات راست و «چپ» غلبه کردند، صفوف حزب را از وجود عناصر و اندیشه‌های مخرب پاک کردند، در حزبی انقلابی متحد و متشکل شدند و پیروزی را از آن خویش و طبقه کارگر و زحمتکشان ساختند.

بلشویسم، گذشته از پیکارهای انقلابی در عرصه‌های پرفراز و نشیب مبارزات سیاسی و اجتماعی، در عرصه مبارزه ایدئولوژیک نیز از تند پیچهای مهیبی گذشت. برخوردهای ایدئولوژیک، طرح مشخص اختلافات معرفتی و طبقاتی، و گسترش مباحثات تئوریک میان بلشویکها و منشویکها که صفحات پرشماری از تاریخ مبارزات را به خود اختصاص داده، بی شک از پر بارترین، آموزنده ترین و رهگشا ترین فصلهای تاریخ جنبش انقلابی کمونیستی جهانی است. نحوه برخورد لنین با مسائل پیرامون وحدت نیروها، یکپارچگی صفوف حزبی، طرد انحرافات، تدوین و رعایت موازین حیات تشکیلاتی و جز آن از یکسو و دقت وی نسبت به مسائلی همچون شناخت استراتژی و تاکتیکهای مبارزه انقلابی، اشکال خیزش انقلاب دمکراتیک در روسیه، نیروهای محرکه انقلاب، نقش عنصر هژمونیک، ویژگیهای دولت برآمده از انقلاب و نظایر آن از سوی دیگر، به گونه‌ای بود که توانست طی آن سالها از عهده حل قطعی عمده ترین مشکلات مربوط به تدارک و آمادگی سیاسی - تئوریک حزب برای پاسخگویی به نیازهای مبرم جنبش انقلابی برآید. رساله‌های لنین، مقالات و سخنرانیهای او هر یک به نوبه خود گوشه‌ای از این پیکار داهیان، مستمر و بی امان بلشویسم را در جریان تجربه آموزی، آبدیدگی و پیروزی آن به نمایش می گذارد.

مجموعه مقالاتی که وی در گیر و دار مبارزه علیه خطرناک ترین انحراف در آن سالها یعنی انحلال طلبی و اشکال راست و «چپ» آن و علیه مودیانه ترین جلوه انحلال طلبی - یعنی آشتی طلبی سانتریستی - به نگارش درآورده، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است چرا که نقاب از چهره اندیشه‌ای برمی دارد که در پشت عبارت پردازیهای انقلابی، در پرده فریادهای وحدت طلبی، و در پوشش عافیت طلبی های آشتی جویانه، در تحلیل نهائی خط مشی، سیاست و صف مستقل طبقه کارگر را از بین می برد.

گزیده پر بارترین مقالات لنین درباره مضمون، ماهیت و اشکال گوناگون انحلال طلبی و چگونگی مبارزه با آن، در کتابی با نام «در رد انحلال طلبی» گردآورده شده است. در این کتاب ارزشمند، به روشنی می توان دید که چرا در تاریخ مبارزات طبقاتی روسیه، از چیرگی بلشویسم بر انحلال طلبی و جلوه‌های گوناگون آن بمتابیه یکی از بزرگترین پیروزیهای بلشویسم در عرصه ایدئولوژیک - سیاسی یاد می شود. در این کتاب، آشکارا می توان پی برد که بلشویکها برای حفظ و تحکیم خصلت رزمنده حزب خود در مقابله با انحلال طلبی چه راهی را برگزیدند،

چه روندی را طی کردند و چه مشکلات و موانعی را از پیش راه برداشتند. مبارزه برضد ویرانگران وحدت حزبی، برخورد هوشیارانه با فراکسیون‌نویسم، شناخت بینش‌های انحلال‌طلبانه استتار شده، دریافت دقیق مفهوم طبقاتی مبارزات درون حزبی، تشخیص علل و عوامل مسبب پراکندگی، نحوه طرد قاطع انحرافات، افشای انحلال‌طلبی در پوشش وحدت، پافشاری بر موازین تشکیلاتی و پرنسیپ‌های حزبی و غیره و غیره، از جمله مسائلی است که هر یک در جای خود در این سلسله مقالات به بحث گذاشته شده‌اند. ارزش این مقالات زمانی صد چندان می‌شود که دریابیم این گنجینه دستاورد مبارزاتی کدام دوره از حیات پرتلاطم جنبش کمونیستی در روسیه تزاری است.

انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه در ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، نمایشگر نخستین خیزش توده‌های ستمدیده علیه استبداد تزاری بود. با فروکش امواج این انقلاب، نیروهای ارتجاعی روسیه برای فلج کردن جنبش انقلابی و به قصد درهم شکستن جبهه نیروهای انقلابی روسیه، و از این راه برطرف کردن خطر انقلاب فشار بر توده‌های مردم را به میزان بی سابقه‌ای افزایش دادند. انقلاب اول روسیه علیرغم شکست، آگاهی سیاسی توده‌های وسیع خلق و بخصوص آگاهی و تجربه طبقه کارگر را فزونی بخشید و اندیشه‌ها و شعارهای بلشویسم را به میان زحمتکشان برد. در دوره بعد از انقلاب، ارتجاع روسیه تزاری به هر وسیله می‌کوشید خاطر انقلاب را از ذهن توده‌های انقلابی پاک کند و آنان را به فرمانبرداری از ایدئولوژی ارتجاعی خود وادارد. ایدئولوژی ارتجاعی، با تمام توان در میان توده‌های وسیع جای می‌جست تا شاید راه را بر اعتلای آگاهی انقلابی زحمتکشان سد کند و افکار مردم ستمدیده را از مسیر مبارزات انقلابی به بیراهه کشاند.

از دیگر سو شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵ به پیدایش نوعی گسیختگی و اختلال اندیشه در میان همسفران انقلاب منتهی شده بود. اختلال و انحطاط روحی به ویژه در میان برخی از طرفداران پیکار انقلابی فزونی می‌گرفت. پس از این شکست، روحیه شکست و سرخوردگی عمیقی در منشویکها ظاهر گشت. در ۱۹۰۹، اختلاف بین منشویکها و بلشویکها عمیقتر از همیشه شد. در این سالها دو جریان عمده اپورتونیستی در حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه پدید آمد. فسادی که بر اثر شرایط آن مقطع تاریخی در میان خرده بورژواها شایع شده بود به درون احزاب سیاسی راه یافت و رفته رفته جریان انحلال‌طلبانه راست و «چپ» در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر روسیه شکل گرفت. جریان انحلال‌طلبانه راست بخاطر وجود مجموعه شرایط عینی و ذهنی مناسب، رشد و گسترش بیشتری یافت و به همین جهت، در فاصله سالهای ۱۱-۱۹۰۹ به عمده ترین خطر درون جنبش تبدیل شد. بلشویکها با درک این مسئله که انحلال طلبی موجودیت خط مشی و سیاست مستقل طبقه کارگر را زیر سؤال می‌برد به مبارزه‌ای بی‌امان با آن پرداختند. انحلال‌طلبان - به ویژه تجلی آشتی طلبانه انحلال طلبی که با پوششی بسیار عامه پسند سیاست دنباله روی طبقه کارگر از اندیشه‌های بورژوایی را تجویز و راه را برای غلبه اپورتونیسم هموار می‌کرد - از تمایل شدید کارگران به وحدت و از ضرورت تحقق امر وحدت جنبش کمونیستی سوء استفاده کرده و خود را بشارتگر وحدت معرفی می‌نمودند. ولی مبانی تئوریک وحدت و هدف وحدت این جنبش را امری فرعی و درجه دوم قلمداد می‌کردند.

لنین بخش وسیعی از مبارزات ایدئولوژیک خود را در این سالها مصروف مبارزه با انحلال طلبان کرد و به رغم روحیه آشتی جویانه برخی عناصر سرشناس حزبی که مانع از طرد جریان انحلال طلب از حزب می‌شدند، آنان را بی رحمانه افشا نمود. لنین معتقد بود که انحلال طلبان «انحرافات خود را زیر پرده جمله پردازی درباره لزوم وحدت پنهان می‌کنند». لنین در مورد

انحلال طلبان می گفت که «به اتحاد همه کس و همه چیز، به هر قیمت تمایل نشان می دادند و این آفتی بود که حزب را از درون می پوسانید»، لنین به صراحت اعلام می کرد که تروتسکی انحلال طلب «درباره حزب پرگوئی می کند، اما رفتارش از هر فراکسیون باز دیگری بدتر است» و به روشنی نشان می داد که کم بها دادن به مضمون وحدت برخوردی فرمالیستی است و به ناچار تفرقه‌های دردناک تری را به دنبال می آورد.

چنانچه بر سر آن نباشیم که برخوردی آئین پرستانه با آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم و هر گاه نخواهیم خود را در چارچوب برداشتهای کلیشه وار از نمونه‌های تاریخی مقید کنیم، مجموعه مقالات لنین در کتاب «در رد انحلال طلبی» را همچون اسلحه تئوریک نیرومندی در دستهای خود خواهیم یافت. و این حقیقتی است انکارناپذیر چرا که تجارب پربار بلشویسم و حزب کمونیست اتحاد شوروی رهتوشه تمامی گردانهای پرولتاریا در همه جنبشهای انقلابی طبقه کارگر، در سراسر جهان است.

یک «کنگره کارگری»

روزنامه تاواریش (۱) طی یادداشتی می گوید که رفیق آکسلرود مبارزه‌ای برای یک «کنگره کارگری» به راه انداخته است. (۲) ما هم اطلاعاتی در دست داریم که نشان می دهد منشویکها (۳) چنین مبارزه‌ای را رهبری می کنند. ما فکر می کنیم که بحثهای آزاد در مورد چنین مسائلی وظیفه حزبی می باشد. ولی آیا قرار است که مبارزه برای یک کنگره کارگری **علنی** که توسط برجسته ترین منشویکها رهبری می شود از حزب **مخفی** بماند؟ اگر آکسلرود برای به چاپ رسانیدن نظراتش فاقد امکانات لازم است، می توانیم ستونهایی از روزنامه مان را در اختیار او بگذاریم.

پرولتاری شماره ۱

۲۱ اوت ۱۹۰۶

مجموعه آثار لنین جلد ۱۱

توضیحات

۱- تاواریش (رفیق): روزنامه بورژوائی که از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ منتشر می شد؛ اگر چه ارگان رسمی هیچ حزبی نبود، ولی در واقع سخنگوی کادتهای چپ بود. و منشویکها نیز در آن شرکت داشتند.

۲- فکر تشکیل یک «کنگره کارگری»، که توسط پ.ب. آکسلرود طرح شده و از طرف سایر منشویکها پشتیبانی می شد، عبارت بود از جمع کردن نمایندگان سازمانهای مختلف کارگری در کنگره‌ای با هدف تدارک دیدن برای یک «حزب کارگری فراگیر» قانونی که سوسیال دمکراتها، سوسیالیست انقلابیها و آنارشویستها را دربر می گرفت. در عمل این به معنای انحلال ح.ک.س.د.ر بود. کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر (در لندن) قاطعانه ایده منشویکی «کنگره کارگری»

را محکوم کرد و اعلام داشت که تبلیغ این ایده برای ارتقاء آگاهی طبقاتی پرولتاریا مضر است. علاوه بر بلشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستان و لتونی نیز با ایده «کنگره کارگری» مبارزه کردند.

۳- منشویکها: اعضای جریان اپورتونیستی جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه بوده که به صورت یک گروه خرده بورژوازی اپورتونیست در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در ۱۹۰۳ پدید آمدند. آنها را از اینرو منشویک نامیدند که در انتخابات کنگره برای ارگانهای مرکزی حزب، اقلیت (به روسی: منشنستوو) آراء را به دست آوردند؛ از طرف دیگر نمایندگان مارکسیسم انقلابی که پیرو لنین بودند اکثریت (به روسی: بولشینستوو) آراء را به دست آوردند و از آن پس بلشویک نامیده شدند. رهبران منشویک عبارت بودند از ل. مارتف، گ. پلخانف، پ. آکسلرود، و. زاسولیچ، ا. پوترسف و ف. دان. در طول انقلاب ۷-۱۹۰۵ منشویکها مخالف داشتن نقش رهبری توسط پرولتاریا در انقلاب بودند؛ آنها خط مشی تبعیت پرولتاریا از بورژوازی را دنبال کردند، نقش انقلابی دهقانان به عنوان متحد پرولتاریا را انکار و مخالف مفهوم انقلاب بورژوا - دمکراتیک که به انقلاب سوسیالیستی تکوین می یابد، بودند. در خلال سالهای ارتجاع، پس از شکست انقلاب، بخش قابل ملاحظه‌ای از منشویکها انحلال طلب شدند - یعنی کوشیدند حزب انقلابی غیرقانونی طبقه کارگر را منحل کنند (از این رو انحلال طلب نامیده شدند) و برنامه انقلابی و شعارهای انقلابی حزب را رها کردند. در ششمین کنفرانس سراسری (پراگ) که در ژانویه ۱۹۱۲ برگزار شد، انحلال طلبان منشویک به عنوان اشاعه دهندگان نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا و درهم شکننده حزب انقلابی، از حزب اخراج شدند.

در طول جنگ جهانی امپریالیستی اول (۱۸-۱۹۱۴) منشویکها سوسیال شوینیست و حامی جنگ غارتگرانه شدند.

پس از سرنگونی استبداد تزاری در ۱۹۱۷، منشویکها بطور کامل از دولت موقت بورژوازی پشتیبانی کردند. پس از انقلاب اکتبر بدل به حزب ضدانقلاب شدند و در توطئه‌ها و طغیانها برای سرنگونی حکومت شوروی، شرکت کردند.

یادداشت‌هایی بر سوسیال دمکرات شماره یک

(گزیده)

رفیق آکسلرود پاسخ خشمگینانه‌ای در سوسیال دمکرات (۱) به یادداشت ما در پرولتاری (۲) شماره یک می دهد. یک ستون و نیم با حروف ریز به بیان سردرگمی ها، اظهار شگفتی ها، اطمینان ها و سرزنش های خطاب به ما اختصاص داده شده به این دلیل که ما تبلیغ وی برای یک کنگره کارگری را «پوشیده» از حزب توصیف کرده‌ایم.

آکسلرود کاملا از درک معنی این مطلب عاجز است. و در عین حال او خود می گوید: «در آینده نزدیک من از آن [موقعیتی که دارم] استفاده خواهم کرد تا مسئله کنگره کارگری را به پهنه بحث سیاسی بکشانم» (تکیه از ماست). خوب، این کار باید مدتها قبل صورت می گرفت! شما باید با «آوردن مسئله به پهنه بحث سیاسی» کار را شروع می کردید و نه با آوردن آن به پهنه نجوا. در آن صورت تبلیغ شما از نقطه نظر حزب درست، صادقانه و درخور طبقه انقلابی می بود. آنوقت مطبوعات بورژوائی نمی توانستند سردرگمی بین سوسیال دمکراتها ایجاد کرده و

اعتبار آنها را با دادن گزارشات احساساتی در مورد این نجوای محفلی کاسته و هزار تصور غلط ایجاد کنند. بسیار باعث تأسف است که حتی هم اکنون آکسلرود در «نامه به سردبیر» خود، که بسیار کسل کننده و بی موقع می باشد باز از مضمون سؤال **ظفره می رود** و درباره اینکه چگونه کنگره‌ای را وی پیشنهاد می کند و چه کسی، کی و بر چه مبنا قرار است آنرا دعوت کند و هدف آن دقیقاً چیست، **یک کلمه هم نمی گوید**. آکسلرود از روی تمام اینها با عباراتی نظیر زیر می گذرد:

کار تدارک کنگره اثر روحیه بخشی در سوسیال دمکراسی دارد، «تا آن حدی که این کار از محتوای حقیقتاً سوسیال دمکراتیک اشباع می شود یعنی تا آن حد که منافع محفلی و علایق فراکسیونی جای خود را به مسائل اجتماعی - سیاسی و وظایفی می دهند که بلاواسطه با منافع حیاتی طبقه کارگر در ارتباط اند.»

آفرین رفیق! این واقعاً بی مغزی محض است که با لفاظی پوشیده شده. تدارک کنگره، سوسیال دمکراسی را تا حدی تقویت خواهد کرد که واقعاً سوسیال دمکراتیک خواهد شد! چقدر تازه و چقدر خردمندانه! «علایق فراکسیونها» بایستی با مسائل و وظایف سیاسی - اجتماعی عوض شوند، اما درست درکهای متفاوت از این مسائل و وظایف است که حزب را به فراکسیونها تقسیم کرده! واقعاً که این آسمان و ریسمان به هم بافتن است.

و اما در طرفداری از آکسلرود، پلخائف اشارات زمخت و مبتذلی در مورد نیت مبارزه برای تشکیل یک کنگره حزبی دارد و به همان زمختی از «فکر خوشحال کننده» آکسلرود مبنی بر فراخوان کنگره کارگری در اسرع وقت، ستایش به عمل می آورد.

آری، آری ... در واقع چه چیزی خوشحال کننده تر از این فکر است که گفته شود کار سوسیال دمکراتیک واقعی سوسیال دمکراسی را تقویت می کند؟

نوشته شده در اوایل اکتبر ۱۹۰۶
اولین بار در ۱۹۳۱ منتشر شد
مجموعه آثار لنین جلد ۱۱

توضیحات

۱- سوسیال دمکرات: عنوان نشریه کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر که بطور غیرقانونی چاپ می شد. از ۱۷ (به تقویم جدید ۳۰) سپتامبر تا ۱۸ نوامبر (۱ دسامبر) ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ منتشر شد، اما در واقع یک نشریه منشویکی بود، زیرا که کمیته مرکزی در آن دوران در دست منشویکها بود.

۲- پرولتاری: روزنامه غیرقانونی که پس از کنگره چهارم (وحدت) حزب توسط بلشویکها تأسیس شد. از ۲۱ اوت (۳ سپتامبر) ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹ به سردبیری لنین منتشر شد؛ ارگان کمیته‌های حزبی سن پترزبورگ و مسکو و برای مدتی هم منطقه مسکو، کمیته‌های پرم، کورسک و کازان بود. در حقیقت ارگان مرکزی بلشویکها بود. مجموعاً پنجاه شماره پرولتاری (بیست تای اول در فنلاند) منتشر شد. در ۱۹۰۸ در ژنو و در ۱۹۰۹ در پاریس چاپ می شد. در سالهای ارتجاع استولپین سهم برجسته‌ای را در حفظ و تقویت سازمانهای بلشویکی به عهده گرفت.

گرایش‌های عامیانه در محافل انقلابی

دوران ضدانقلاب، در بین دیگر چیزها، با اشاعه و گسترش عقاید ضدانقلابی مشخص می‌شود، نه فقط به شکل صریح و مستقیم، بلکه به شکلهای بسیار زیرکانه تری، یعنی رشد احساسات مبتذل در میان احزاب انقلابی را می‌توان مشاهده کرد. رفیق مارتف در آخرین بیانیه خود، «احزاب سیاسی در روسیه»، اصطلاح «احزاب انقلابی» را هم برای سوسیال دموکراتها و هم اس آر ها بکار می‌برد. ما امیدواریم در جای دیگری به این بیانیه جالب مارتف بپردازیم که در آن با روشی دقیق و صریح که کمتر در نوشته‌های منشویکها دیده می‌شود به انتقاد از کادتها می‌پردازد، اما طبقه بندی به کلی غلط و غیرمارکسیستی از احزاب سیاسی ما ارائه می‌کند و همان اشتباه بنیادی منشویسم را با در یک ردیف قرار دادن احزاب «اکتبريست» با احزاب نوع «سانتریست» تکرار می‌کند.

اما این مسئله جنبی است. ما در حال حاضر به ویژگیهای دیگر نوشته‌های احزاب سوسیال دموکرات و اس آر علاقمند بوده و می‌خواهیم که عقاید مهم و یا بهتر بگوئیم بازتابهای تمایلات ضدانقلابی را در این محافل مورد توجه قرار دهیم. پس از شکست قیام دسامبر واضح ترین نمونه تمایلات ضدانقلابی در میان دموکراتها، تغییر چهره دادن کادتها بود که شعار مجلس مؤسسان را کنار گذاشتند و در ستونهای پولی یارنایا زوزدا و نشریات مشابه، فعالین و ایدئولوگهای قیام مسلحانه را مورد تهمت و بدگویی قرار دادند. پس از انحلال دوما و شکست جنبش توده‌ای در ژوئیه، موضوع تازه در تمایلات ضدانقلابی در میان دموکراتها، جدائی قطعی جناح راست سوسیالیستهای انقلابی و شکل گیری حزب نیمه کادتی «سوسیالیست خلقی» بود. پس از طغیان بزرگ اکتبر - دسامبر که اولین قیام مهم نیز بود، کادتها از صفوف مبارزه خارج شدند و به جنگ با سوسیال دموکراتها پرداختند. پس از طغیان دوم مه - ژوئن که دامنه محدودتری داشت، سوسیالیستهای خلقی شروع به کنار کشیدن کردند.

در شماره ۴ نشریه پرولتاری و ویژگیهای اصلی ایدئولوژیک و سیاسی سوسیالیستهای خلقی را بطور خلاصه نشان دادیم. از آن موقع تاکنون آنها توانسته‌اند ترتیب کار را طوری بدهند که بطور رسمی در صحنه ظاهر شوند؛ آنها برنامه «ترودویکی» (سوسیالیست خلقی) خود را منتشر کرده‌اند و برنامه سوسیالیست انقلابی را از برنامه‌های انقلابی به برنامه‌های اپورتونیستی، خرده بورژوائی و قانونی تغییر داده‌اند و اسامی اعضای کمیته سازمان دهنده حزب جدید را نیز منتشر کرده‌اند. در میان ۱۷ عضو این کمیته سازمان دهنده (آقایان آنسکی، یل پاتی یوسکی، میاکوتین، پشخانف و دیگران) تنها یکی از اعضای سابق دوما از «گروه ترودویک» وجود دارد، آقای کری یوکف، معلم دبیرستان و مطبوعاتچی. بنیان گذاران حزب زحمتکشان جدید نامهای بزرگ از ترودویکهای حقیقی را دربر نمی‌گیرند! تعجب آور نیست که بعضی‌ها سوسیالیستهای خلقی را ترودویک لافزن می‌نامند. تعجب آور نیست که اخبار مربوط به احزاب ترودویک دیگر را اخیراً در مطبوعات می‌خوانیم. تاواریش گزارش می‌دهد که آقای سدلنیکف، که البته ترودویک برجسته تر و شناخته شده تری برای عموم از جهت فعالیتهايش در دوما نسبت به آقای کری یوکف گمنام می‌باشد، در حال تشکیل حزب ترودویک خلقی است. در تاواریش آمده است که در یک گروه آبی بزرگ، آقای سدلنیکف علناً و بطور صریح از عقاید خود دفاع کرده و هیچ ادعایی در مورد سوسیالیست بودن خود نمی‌کند، و معیار «سلطنت دموکراتیک» را

طرح می‌کند. مطابق همان گزارش، رو راستی و صداقت این ترودویک از میان مردم، باعث برانگیختن خشم روزنامه نویس ترودویک، آقای میاکوتین شد، که در پاسخ، به دفاع از نظرات سوسیالیستهای خلقی پرداخت.

جزئیات این نزاع خانوادگی برای ما جالب نیست. تنها نکته مهم برای ما اشاره به عبارات متنوع گرایش اپورتونیستی در میان سوسیالیست انقلابی‌های سابق و بعضی ترودویکهاست. از این حیث آقای پشخانف از دیگران بیشتر «پیشرفت» کرده است (در بین اس آر‌ها «نوآوران پیشرو» جسورتری وجود دارد تا در بین ما). در شماره دسامبر روسکویه بوگاتستوا او هر چه بیشتر از انقلابیها دور شده و به کادتها نزدیک می‌شود. او سعی بر این دارد که اختلاف بین «گرفتن» انقلابی و «دریافت کردن» کادتها را از بین ببرد. پس از اینکه در ماه اوت «ثابت کرد» گرفتن آزادی کامل و یا تمام زمینها ممکن نیست، حال «ثابت می‌کند» که «گرفتن آزادی از پائین غیرممکن است». یا به قول ضرب المثل روسی «پیاله اول را باید به زور پائین داد، دومی کم کم پائین میره و بقیه خیلی گوارا فرو خورده می‌شوند». در ستونهای یک گاهنامه قانونی این [مطبوعاتچی] نوکادت، علیه فکر قیام مسلحانه و حکومت انقلابی موقت یرمی خیزد، البته بدون اینکه چیزها را به نام حقیقی‌شان بنامد و یا بدون اینکه مانیفست احزاب انقلابی را که او آنها را «رد» می‌کند نقل کند. او در نشریات قانونی به تحریف و عامیانه کردن عقاید آنها می‌پردازد که در نشریات ممنوعه فکر قیام و حکومت انقلابی موقت را تبلیغ می‌کنند. بدیهی است که سوسیالیستهای خلقی بدون دلیل تشکیلات خود را قانونی نکرده‌اند! بدیهی است که آنان نه بخاطر دفاع از ایده قیام بلکه بخاطر محکوم کردن آن به قانونی کردن پرداخته‌اند!

یک نوآوری مهم به عنوان انعکاس روحیه ضدانقلابی در نوشته‌های سوسیال دمکرات، انتشار هفته نامه ناشه دئیلو(۱) در مسکو می‌باشد. نشریات کادت تاکنون با بوق و کرنا از این «پیشرفت» منشویکها دفاع کرده‌اند: آنها «پیشرفت می‌کنند»، و همانطور که ما می‌دانیم از جهت انقلابی به طرف کادتها. رچ یک مقاله ویژه جهت خوش آمدگویی انتشار داد، تاواریش با خوشحالی عقاید اصلی مطرح شده در ناشه دلو را تکرار کرد، رچ به تکرار دیدگاههای تاواریش پرداخت، تاواریش برای تأیید عقاید خود به نقل قول از رچ پرداخت؛ خلاصه شرکت آگاهانه روشنفکران تحصیلکرده خائن به انقلاب روسیه در حالت فوق العاده هیجان آمیزی است. رچ حتی از منابعی شنیده است که ناشه دلو به سردبیری منشویکهای برجسته‌ای نظیر آقایان مازلف، چروانین، گرومن و والنننیف منتشر می‌شود.

نمی‌دانیم که اطلاعات رچ تا چه حد درست است، گرچه همیشه ادعا دارد که منبع بسیار موثق اطلاعات در مورد امور منشویکی است. اما از سرمقاله چروانین در شماره ۱ ناشه دلو خبر داریم. نقل قولی از این نوشته که این همه باعث خرسندی کادتها شده، ارزشمند است: «برای پرولتاریا پوچ و احمقانه خواهد بود که همراه دهقانان علیه حکومت و بورژوازی برای به دست آوردن مجلس مؤسسان ملی با قدرت کامل بجنگد.» (ص ۴). «ما باید بر تشکیل یک دوما جدید اصرار ورزیم.» کابینه باید از اکثریت دوما تشکیل شود. «با عدم تشکل دهقانان و نا آگاهی که در حال حاضر گریبانگیر آنان می‌باشد، توقع بیش از این داشتن مشکل است.» (ص ۶). چنانکه می‌بینید او در اینجا بسان فرشته‌ها صادق است. رفیق چروانین در حالی که هنوز در صفوف یک حزب انقلابی باقی مانده است، گرایش بسیار بیشتری به راست پیدا کرده تا آقای پشخانف که یک «حزب قانونی» جدید درست کرده است. آقای پشخانف هنوز شعار مجلس مؤسسان را رها نکرده و هنوز از تقاضای تشکیل کابینه دوما به عنوان یک چیز ناقص انتقاد می‌کند.

از آنجا که قصد اهانت نسبت به هوش خوانندگان را نداریم، البته به اثبات غلط بودن نظرات چروانین نخواهیم پرداخت. نام او از هم اکنون به عنوان ضرب المثلی در میان تمام سوسیال دمکراتها بدون توجه به اینکه به چه جناحی تعلق دارند درآمده است. اما از خوانندگان خود دعوت می‌کنیم که مشتاقانه به پی‌جویی علل این مسئله بپردازند که چرا یک منشویک برجسته و مسئول به این آسانی به یک لیبرال تبدیل شده است. محکوم کردن و یا رد اپورتونیزم «زیادی» و «افراطی» چندان مشکل نیست. از آن مهم‌تر اینست که منبع اشتباهاتی را که باعث از شرم سرخ شدن سوسیال دمکراتها می‌شود بیابیم. از خوانندگان دعوت می‌کنیم که ببینند آیا واقعاً اختلاف بزرگتری بین چروانین و کمیته مرکزی ما وجود دارد تا بین سدلینکوف و پشخانف.

تم اساسی سراسر این کوارتت* یکی است. افراد ناهنجار نوع خرده بورژوا از انقلاب خسته شده‌اند. ذره‌ای فعالیت قانونی مسالمت آمیز، هر چند ز هوار در رفته و گدامنشانه برای آنها به ناملایمات طوفانی انقلاب و یا عکس‌العملهای جنون آمیز ضدانقلاب رجحان دارد. در میان احزاب انقلابی این تمایل به صورت تلاش برای اصلاح این احزاب ظهور می‌کند. بگذار گرایش عامیانه هسته اصلی حزب را تشکیل دهد: «حزب باید یک حزب توده‌ای باشد»، مرگ بر غیر علنی بودن، مرگ بر مخفی کاری که مانع از «پیشرفت» مشروطیت می‌شود! احزاب انقلابی قدیمی باید قانونی شوند. و این موضوع اصلاحات ریشه‌ای را در برنامه‌های آنها در دو جهت عمده، ایجاد می‌کند: سیاسی و اقتصادی. ما باید تقاضا برای ایجاد جمهوری و مصادره زمینها را کنار بگذاریم، و باید هدفهای مصرح تعریف شده، سازش ناپذیر و ملموس سوسیالیستی را کنار گذاشته و سوسیالیسم را به عنوان «یک هدف دور دست» ارائه کنیم، درست مانند آقای پشخانف که با چنین توفیق غیر قابل توصیفی اینکار را انجام داده‌اند.

اینها تقلایی است که نمایندگان مختلف «کوارتت» ما آنرا در زمینه‌های مختلف و به اشکال مختلف بیان می‌کنند. «سلطنت دمکراتیک» سدلینکوف، «پیشرفت» از ترودویک به کادت در حزب «سوسیالیست خلقی»، رد مبارزه انقلابی برای تشکیل مجلس مؤسسان از طرف چروانین، کنگره کارگری پلخانف و آکسلرود، شعار کمیته مرکزی ما «در راه دوما»، بحث منتشره در شماره ۱ «سوسیال دمکرات» که به وسیله همین کمیته مرکزی منتشر می‌شود، در مورد محافظه کاری تشکیلات مخفی و فعالیت‌های زیرزمینی، و جنبه مترقی «انقلاب بورژوائی سراسری» - تمام اینها نمودهایی از یک انگیزه واحد بنیادی هستند و همگی جریان واحد عامیانه‌ای را تشکیل می‌دهند که میان احزاب انقلابی خود را نشان می‌دهد.

از نقطه نظر قانونی کردن حزب، «نزدیک کردن» آن به توده‌ها، به توافق رسیدن با کادتها، همبستگی با انقلاب بورژوائی سراسری، چروانین بطور کاملاً منطقی مبارزه جهت ایجاد یک مجلس مؤسسان را «حماقت و بطالت» می‌خواند. در شماره اول نشریه پرولتاری نشان دادیم که کمیته مرکزی ما در «نامه‌هایی به تشکیلات حزبی» معروف خود (شماره‌های ۴ و ۵) در جایی که صحبت از اتحاد با بورژوازی متوسط، افسران و بقیه می‌کند و در همان حال به تبلیغ شعار تشکیل مجلس مؤسسان می‌پردازد که مورد قبول آنها نیست، به تناقض گویی خیره کننده‌ای می‌پردازد. از این نقطه نظر چروانین با صداقت، ثبات، صحت و درستی بیشتری به بحث می‌پردازد تا پشخانف ها و کمیته مرکزی ما. نشریه سوسیال دمکرات کمیته مرکزی هنگامی که از یک طرف، داد و بیداد علیه «جاده‌هایی که منتهی به جدا شدن پرولتاریا از جنبش سراسری می‌شود و او را دچار انفراد سیاسی می‌کند» راه می‌اندازد و از طرف دیگر به شعار مجلس

* موزیکی که با همکاری چهار نفر اجرا می‌شود. (ویراستار)

مؤسسان می چسبند و می گویند: «برای قیام باید خود را مهیا کنیم»، یا به حقه بازی می پردازد و یا فقدان جدی تفکر را به معرض نمایش می گذارد.

کنگره کارگری را در نظر بگیرید. اخیراً (۶ اکتبر) روزنامه کادتی (۲) تاواریش سرانجام راز این کنگره را برملا نمود. بر طبق گزارش این روزنامه، آنچه که خواهد آمد چیزی است که «یکی از رهبران کهنه کار سوسیال دمکرات که مسئله کنگره کارگری را مطرح نموده بود» در نطق چند روز پیشش اظهار داشته: «آنها [اعضاء «کنگره کارگری»]* می توانند تمام برنامه سوسیال دمکراسی را، شاید با کمی تغییر، اتخاذ کرده و بعد از آن، حزب از وضعیت زیرزمینی بیرون خواهد آمد». موضع کاملاً روشنی است. رهبران کهنه کار خجالت می کشند صریح بگویند که خواستار تغییر برنامه حزب به صورتی که بتواند به وضع قانونی درآید می باشند. خوب، فرض کنید بگوئیم که: از جمهوری، مجلس مؤسسان، و ذکر دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا گذشتیم و بگوئیم که حزب مبارزه را تنها با وسایل قانونی سامان می دهد (همانطوری که در برنامه سوسیال دمکراتهای آلمان قبل از قانون ضد سوسیالیستی (۳) گفته شده بود) و غیره. «رهبران کهنه کار» خیال می کنند که «سپس حزب از وضعیت زیرزمینی بیرون خواهد آمد»، سپس راه گذار از انقلابی گری غیرقانونی «محافظة کار» و موجودیت زیرزمینی به مشروعیت قانونی «مترقی» طی خواهد شد. چنین است ماهیت خجالتی نهفته در کنگره کارگری. کنگره کارگری داروی بیهوش کننده است که رهبران کهنه کار برای سوسیال دمکراتهای «محافظة کار» تجویز می کنند تا بتوانند عمل جراحی بی دردی را بر روی آنها، مانند عمل جراحی پشخانف ها بر روی حزب سوسیالیست انقلابی (۴) انجام دهند. تنها وجه تمایز در این است که پشخانف ها کاسبکاران اهل عمل هستند که می دانند به کجا می روند در حالی که اطلاق این خصلت در مورد رهبران کهنه کار ما بی عدالتی است. آنها درک نمی کنند که در وضعیت سیاسی کنونی یک کنگره کارگری حرف بی پر و پایه ای است؛ اگر وضع کنونی در جهت یک برآمد انقلابی تغییر کند، یک کنگره کارگری به هیچ وجه با خود پیروزی راحت مشروعیت عامیانه را نخواهد آورد، اگر چنانچه هنوز در آن زمان گسترش حزب انقلابی سوسیال دمکرات کنگره کارگری را به یک چیز غیر لازم بدل نکرده باشد، و اگر وضعیت فعلی به سوی پیروزی کامل و با دوام ارتجاع بیانجامد، در آن صورت یک کنگره کارگری می تواند برنامه سوسیال دمکراتیک را به حدی تنزل دهد که حتی آکسلرود را هم وحشت زده خواهد کرد.

اینکه مطبوعات کادتی پشتیبانی بی حد خود را از فکر کنگره کارگری ابراز می دارند کاملاً قابل درک است زیرا این مطبوعات در جذب گرایشات عامیانه و فرصت طلبانه این طرح از شامه تیزی برخوردارند. بی جهت نیست که آقای پورتوگالف، کادتی که خود را یک سوسیالیست غیر حزبی می داند، از «موضع عاقلانه» آکسلرود به وجد آمده و از کلمات اهانت آمیز خود در مورد حزب استفاده کرده و آنرا یک «تشکیلات محفلی» می نامد («محفلی» با ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار عضو، یعنی اینکه در مقیاس اروپائی بین ۱ تا ۱.۵ میلیون رأی در انتخابات دارد!) و با جدیت می پرسد: «طبقه برای حزب است و یا حزب برای طبقه؟» بگذار جواب این سؤال عالمانه را با سؤال دیگری خطاب به نویسندگان بورژوائی بدسیم: آیا سر برای شکم است و یا شکم برای سر؟ بالاخره بیائید وارد بحث نشریه سوسیال دمکرات ارگان کمیته مرکزی بشویم. همان آقای پورتوگالف دقیقاً مضمون فعالیت آنها را درک کرده است، وقتی نقل قولی می آورد که دانستن آن کم اهمیت تر از جملات مشهور چروانین نیست. «آنها [گرایشات منشویکی] می کوشند در نیمه

* در اینجا و جاهای دیگر کتاب، توضیحات داخل کروشه در هنگام نقل قولها از لنین می باشد.

راه بین تبدیل اجتناب ناپذیر مبارزه زیرزمینی روشنفکران انقلابی که کارشان بر اساس بخشهای پیشرو پرولتاریا قرار دارد، به انقلاب ملی بورژوایی، قرار گیرند». آقای پورتوگالف می گوید: «نه چندان پیش از این، اینگونه تهدیدات [اشتباه چاپی؟ اینگونه عقاید؟] کفر با سرمنشأ «بورژوا دمکراتیک» شمرده می شدند. ولی هم اکنون «بورژوا دمکراتها» چیزی بجز این اظهارات نمی گویند».

آقای پورتوگالف درست می گوید. فقط همین اواخر نبود که مباحثات سردبیر در سوسیال دمکرات به عنوان ثمره عقاید بورژوا دمکراتیک اعلام شد، این نظرات چنین بوده و در آینده نیز خواهند بود. به راستی، در این بحث غور کنید. ممکن است که یک مبارزه زیرزمینی به یک مبارزه علنی تبدیل شود، یک مبارزه روشنفکری به مبارزه مردم یا توده‌ای تبدیل شود، مبارزه پیشگامان یک طبقه به مبارزه تمام طبقه تبدیل شود، اما تبدیل یک مبارزه انقلابی مخفی به انقلاب ملی بورژوایی تنها به یک هذیان محض شبیه است. اهمیت واقعی این بحث در تبدیل موضع پرولتاریائی به موضع دمکراسی بورژوایی می باشد.

« دو سال جنگ داخلی باعث ایجاد یک انقلاب ملی در کشور شده است. این یک واقعیت می باشد... ». این مطلب را سردبیر سوسیال دمکرات بیان می کند. این یک واقعیت نیست، تنها یک حرف است. جنگ داخلی در روسیه، اگر ما این اصطلاح را جدی بگیریم، به مدت دو سال نیست که در جریان است. در سپتامبر ۱۹۰۴ خبری از جنگ داخلی نبود. تعمیم مفهوم جنگ داخلی به چیزهایی که شباهتی به آن ندارند تنها به نفع کسانی است که از وظایف ویژه حزب کارگران در دوران جنگ داخلی واقعی چشم پوشی می کنند. انقلاب روسیه قبل از هفدهم اکتبر ۱۹۰۵ خیلی بیشتر از امروز ملی بود. فقط کافی است که به پیوستن مالکین به جبهه ارتجاع اشاره کنیم. کافی است که تشکیل احزاب ضدانقلابی نوع «اکتبريست» را بخاطر بیاوریم، و تشدید بی تردید خصوصیات ضدانقلابی بین کادتها در تابستان ۱۹۰۶ را با لیگ آسوبوژدنیه در تابستان ۱۹۰۵ مقایسه کنیم. یک سال پیش جماعت آسوبوژدنیه نمی خواستند و نمی توانستند در مورد متوقف کردن انقلاب صحبت کنند، و استرووه طرف انقلاب را گرفت. حالا کادتها علناً می گویند هدف آنها توقف انقلاب می باشد.

عملاً این تبدیل مبارزه انقلابی زیرزمینی به انقلاب بورژوازی ملی منجر به چه چیزی می شود؟ به چشم پوشی کردن یا مغشوش کردن تضاد طبقاتی که هم اکنون به وسیله انقلاب روسیه آشکار شده است. به تبدیل پرولتاریا از یک پیشگام رزمنده که مشی انقلابی مستقلی را دنبال می کند به دنباله رو آن جناحی از بورژوا دمکراتها که خودنمایی بیشتری داشته و بیشترین ادعا را در مورد اینکه نماینده خواستهای «ملی» می باشد دارد. بنابراین روشن است که چرا بورژوا لیبرالها مجبورند بگویند: ما هیچ چیزی اضافه بر این نمی گوئیم، درست، ما سعی می کنیم که مبارزه پرولتاریا را به یک مبارزه ملی تبدیل کنیم. تبدیل آن به مبارزه سراسری (یا به بیان دیگر، انقلاب ملی) به معنی اینست که آنچه را که کادتها و سایر احزاب بیشتر متمایل به چپ می گویند، بگوئیم یعنی حک و اصلاح آنچه که «باعث انزوای سیاسی حتمی پرولتاریا» می شود. به زبان دیگر، با خواستهای کادتها موافقت کنید زیرا، دنبال کردن هر تقاضای دیگری غیر «ملی» خواهد بود. بدین جهت معلوم است که شعارهای اپورتونیسیم دودل سوسیال دمکراتیک چنین خواهند بود: «طرفداری از دوما بمثابة ارگان قدرتی که موجب برپائی مجلس مؤسسان خواهد شد.» یا «طرفداری از دوما بمثابة اهرمی برای به دست آوردن مجلس مؤسسان.» (سوسیال دمکرات شماره ۱). بدین جهت شعارهای اپورتونیسیم استوار سوسیال دمکراتیک از این قرار است: مبارزه برای مجلس مؤسسان کار احمقانه و بیهوده‌ای است،

زیرا این خواست «پرولتاریا را محکوم به انزوای سیاسی می کند»، چرا که از حدود «انقلاب بورژوازی ملی» فراتر می رود.

سوسیال دمکراتهای انقلابی باید به طریق دیگری بحث کنند. بجای ردیف کردن جملاتی در مورد «انقلاب بورژوازی ملی»، که خیلی کلی بوده و به آسانی باعث انحرافات بورژوایی در جنبش خواهد شد، ما باید تحلیل مشخصی از موقعیت طبقات و احزاب در مراحل مختلف انقلاب بکنیم. در ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ ایسکرای قدیم و زاریا به درستی از سوسیال دمکراسی به عنوان محل افکار رهایی بخش ملی، به عنوان پیشاهنگ رزمنده‌ای که برای به دست آوردن پشتیبانی تمام عوامل، حتی مارشال‌های لیبرال اشراف زاده کوشش می کرد نام بردند. این مسئله در آن زمان درست بود، چرا که در آن زمان، هیچ چیز و مطلقاً هیچ چیز در سیاست حکومت وجود نداشت که حتی میانه روترین لیبرالیسم بورژوایی را اقناع کند. اعتصاب عمومی روسیه در اکتبر ثابت کرد که این مطلب درست است؛ چرا که مبارزه پرولتری مرکز جذب تمام انواع بورژوا لیبرالها، حتی میانه روترین شان شد.

بعد از ۱۷ اکتبر اوضاع تغییر کرد، باید هم تغییر می کرد. بورژوازی لیبرال سلطنت طلب (که رفیق مارتف به غلط آن را بورژوازی لیبرال دمکرات می خواند) باید به طرفداری از سلطنت و زمینداری برمی خواست، و برای انجام این عمل بطور مستقیم (اکتبریه‌ها) یا غیرمستقیم (کادتها) اقدام می کرد، چرا که پیروزیهای بیشتر انقلاب برایشان تهدیدی جدی و نزدیک بود. آنها که فراموش می کنند با پیشروی انقلاب و رشد وظایف آن، تغییراتی در ترکیب طبقاتی و مردمی که قادر به شرکت در مبارزه جهت رسیدن به هدفهای آن هستند روی می دهد، در اشتباه زیان آوری هستند. پرولتاریا از میان انقلاب بورژوازی راه خود را به سوسیالیسم می جوید. بنابراین در طول انقلاب بورژوازی باید به برانگیختن و به صف کشیدن اقشار هر چه بیشتر انقلابی مردم به مبارزه انقلابی بپردازد. در سال ۱۹۰۱ پرولتاریا به برانگیختن لیبرالهای زمستوو پرداخت. حالا، بخاطر شرایط عینی، وظیفه اصلی پرولتاریا، برانگیختن، آگاهی دادن و به حرکت درآوردن دهقانان انقلابی جهت مبارزه می باشد، تا آنها را نه فقط از قیومیت سیاسی و ایدئولوژیک خالص و ساده کادتها بلکه از ترودویکهای نوع پشخانف هم دور سازد. اگر انقلاب بخواهد پیروز شود، این فقط با اتحاد بین پرولتاریا و دهقانان واقعاً انقلابی و نه فرصت طلب ممکن خواهد شد. در نتیجه، اگر واقعاً می گوئیم که طرفدار انقلاب هستیم (و نه فقط طرفدار مشروطیت)، اگر بطور جدی از یک «قیام انقلابی جدید» صحبت می کنیم، باید با تمام تلاشهایی که جهت رها کردن شعار مجلس مؤسسان و یا تضعیف آن با ربط دادنش به دوما (دوما به عنوان یک ارگان قدرت که مجلس مؤسسان را فراخواهد خواند، یا دوما بمثابة اهرمی جهت به دست آوردن مجلس مؤسسان و غیره) انجام می گیرد و یا با کسانی که سعی می کنند وظیفه پرولتاریا را در حد کادت و یا انقلاب ادعایی بورژوازی ملی تقلیل دهند، شدیداً مبارزه کنیم. از توده دهقان، تنها دهقانان مرفه و میانه حال قهرماً فرصت طلب و بعداً حتی ارتجاعی خواهند شد. اما اینها تنها دربرگیرنده اقلیتی از دهقانان می باشند. دهقانان فقیر همراه پرولتاریا اکثریت قاطع جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این اکثریت قادر به پیروزی است، و آنرا در انقلاب بورژوازی بطور کامل نشان می دهد، به کلام دیگر می تواند آزادی کامل و تمام زمینها و حداکثر رفاه برای کارگران و دهقانان را که در جامعه سرمایه داری ممکن است به دست آورد. شما می توانید اگر خواستید، این انقلاب اکثریت ملت را انقلاب بورژوازی ملی بنامید، ولی هر کسی تشخیص می دهد که معنی متداول این لغات جز اینهاست، که در حال حاضر معنی دقیق آنها معنی کادتی است.

ما سوسیال دمکرات‌های «محافظه کار» هستیم از این نظر که از تاکتیک‌های انقلابی قدیمی دفاع می‌کنیم. «پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به انتها رساند، باید با توده‌های دهقانی متحد شود تا بتواند مقاومت سلطنت مطلقه را قهراً درهم بشکند و تزلزل بورژوازی را خنثی کند.» (دو تاکتیک). این مطلب در تابستان ۱۹۰۵ نوشته شده بود. حالا وظایف سنگین تر و کارها مشکل ترند، و نبرد آتی حادث‌تر خواهد بود. ما باید تزلزل کل بورژوازی، شامل روشنفکران و بورژوازی دهقانی را خنثی کنیم. ما باید دهقانان فقیر را که قادر به انجام مبارزه مصمم انقلابی می‌باشند به طرفداری از پرولتاریا برانگیزانیم. نه تمایلات ما، بلکه شرایط عینی در مقابل «برآمد انقلابی جدید» دقیقاً این وظایف سنگین را قرار می‌دهد. پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی باید وظیفه خود را تا به آخر به انجام برساند.

بعد التحریر: این مقاله پیش از اینکه ما نامه رفیق مارتف به تاواریش را بخوانیم برای مطبوعه فرستاده شده بود. ل. مارتف به علت مسئله اتحاد با کادتها، خود را از چروانین جدا می‌کند. بسیار خوب، اما بسیار تعجب برانگیز و فوق العاده رقت انگیز است که چرا ل. مارتف خود را از کشف چروانین جدا نمی‌داند: «حمایت و بیهودگی مبارزه برای مجلس مؤسسان»، با اینکه او باید از این کشف از روی شماره ۷۳ تاواریش مطلع بوده باشد که از آن نقل قول می‌کند. آیا مارتف نیز تاکنون به اندازه چروانین «پیشرفت» کرده است؟

پرولتاری شماره ۶
۲۹ اکتبر ۱۹۰۶
مجموعه آثار جلد ۱۱

توضیحات

۱- ناشه دئیلو (آرمان ما): مجله هفتگی منشویکها بود که از سپتامبر تا نوامبر ۱۹۰۶ در مسکو منتشر می‌شد. مجموعاً ۱۰ شماره از آن منتشر شد. ن. والنتینف (ن.و. ولسکی)، پ.پ. ماسلف، ن. چروانین (ف.ا. لپیکین) و سایر منشویکها نویسندگان این مجله بودند. این نشریه طرفدار توافق با کادتها برای انتخابات دومای دوم بود و از ایده «کنگره کارگری» دفاع می‌کرد.

در ژانویه - فوریه ۱۹۰۷ بجای ناشه دئیلو مجله دئیلو ژیزنی (آزمان زندگی) پدیدار شد.
۲- کادتها: اعضای حزب دمکرات مشروطه طلب. حزب اصلی لیبرال‌های سلطنت طلب بورژوازی در روسیه. حزب کادت در اکتبر ۱۹۰۵ تشکیل شد و پ. میلیوکف یکی از رهبران آن بود. آنها با استفاده از عبارات فریبنده درباره دمکراسی و نامیدن خود به عنوان حزب «آزادی خلق» می‌کوشیدند حمایت دهقانان را به دست آورند. آنها تلاش کردند تزاریسیم را به شکل یک سلطنت مشروطه حفظ کنند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر توطئه و عصیان علیه جمهوری شوروی را سازمان می‌دادند.

۳- قانون ضد سوسیالیستی در ۱۸۷۸ در آلمان بکار گرفته شد. این قانون تمام سازمانهای کارگری توده‌ای و سوسیال دمکرات را ممنوع کرد و مطبوعات طبقه کارگر را تعطیل و نشریات سوسیالیستی را توقیف کرد. تحت فشار جنبش توده‌ای طبقه کارگر، این قانون در ۱۸۹۰ لغو شد.

۴- سوسیالیست رولوسیونرها (سوسیالیست انقلابی ها یا اس آر‌ها: حزب خرده بورژوازی که در اواخر ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ در نتیجه ادغام گروهها و محافل نارودنیک تشکیل شد. اس آر‌ها برنامه ارضی را ارائه می دادند که پیشنهاد می کرد زمین، بر پایه مدت اجاره برابر بین دهقانان تقسیم شود و نظام سرمایه داری حفظ گردد. آنها مخالف رهبری پرولتاریا در انقلاب و مارکسیسم بودند و در مبارزه علیه استبداد متوسل به ترور فردی شدند. در ۱۹۰۶ جناح راست از حزب اس آر انشعبا کرد و «حزب سوسیالیست خلقی کارگر» (سوسیالیستهای خلقی) را که نیمه لیبرال بود تشکیل داد. این سازمان تمام خواستههای انقلابی را رها کرد و اختلاف بسیار اندکی با حزب کادت داشت. یکی از رهبران «سوسیالیستهای خلقی» ا. پشخانف بود. در سالهای سلطه ارتجاع ۱۰-۱۹۰۷، رهبران بالای حزب اس آر به دامن لیبرالیسم سقوط کردند. در زمان انقلاب فوریه ۱۹۱۷، رهبران اس آر به حکومت موقت بورژوازی پیوستند و سیاست سرکوب جنبش دهقانی را پیش گرفتند و از مبارزه بورژوازی و مالکان علیه کارگران، که در تدارک گذار به انقلاب سوسیالیستی بودند، بطور کامل پشتیبانی کردند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، اس آر‌ها در مبارزه ضدانقلابی مسلحانه بورژوازی و مالکان علیه جمهوری شوروی شرکت کردند.

پیش نویس قطعنامه پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

(گزیده)

سازمانهای کارگری غیرحزبی و جریان آنارکو سندیکالیستی در بین پرولتاریا (۱)

نظر به اینکه:

۱- در رابطه با تبلیغ رفیق آکسلرود در مورد یک کنگره کارگری غیرحزبی، جریانی (به نمایندگی لارین، شچگلو، ال، ایوانفسکی، میروف و نشریه آسوباژدنیه ترودای (۲) اودسا) در بین صفوف ح.ک.س.د.ر ظهور کرده است که هدفش نابودی حزب و جایگزین نمودن آن با سازمان سیاسی غیرحزبی پرولتاریا می باشد؛

۲- افزون بر این، در خارج و در واقع در مقابل حزب، تبلیغات آنارکو سندیکالیستی با بکارگیری همان شعار کنگره کارگری غیرحزبی و تشکیلات غیرحزبی (سویوزنویه دنیلو (۳) و گروهش در مسکو، مطبوعات آنارشستی در اودسا) در بین پرولتاریا در انجام می گیرد؛

۳- با وجود قطعنامه مصوبه کنگره سراسری ماه نوامبر ح.ک.س.د.ر (۴) یک سری عملیات تجزیه طلبانه در حزب ما دیده شده که هدف آن ایجاد تشکیلات غیرحزبی بوده است؛

۴- از طرف دیگر ح.ک.س.د.ر هرگز قصد استفاده از تشکیلات غیرحزبی مشخصی را از نظر دور نداشته است، از جمله این تشکیلات شورای نمایندگان کارگران است که در دوره‌های برآمد انقلابی کم و بیش حاد، از آن برای گسترش نفوذ سوسیال دمکراتیک در بین طبقه کارگر و تقویت جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک می توان استفاده کرد (به قطعنامه سپتامبر کمیته سن پترزبورگ و کمیته مسکو در مورد کنگره کارگری (۵) در پرولتاریا شماره‌های ۳ و ۴ مراجعه شود)؛

۵- آغاز حیات اولیه، شرایط تشکل و یا بهره برداری از نهادهای غیرحزبی طبقه کارگر از جمله شورای نمایندگان کارگران، شورای هیئت های کارگران و غیره را به منظور گسترش جنبش سوسیال دمکراتیک فراهم می کند، در همین حال تشکیلات حزبی سوسیال دمکراتیک بایستی این موضوع را مد نظر داشته باشد که اگر فعالیتهای سوسیال دمکراتیک در بین توده های پرولتار بطور درست، مؤثر و بسیار متشکلی انجام گیرد در این صورت این مؤسسات ممکن است زائد بشوند؛

این کنفرانس اعلام می دارد که:

۱- قاطعانه ترین مبارزه ایدئولوژیکی بایستی علیه جنبش آنارکو سندیکالیستی در بین پرولتاریا و علیه عقاید آکسلرود و لارین در حزب سوسیال دمکرات صورت بگیرد؛

۲- قاطعانه ترین مبارزه بایستی علیه تمام کوششهای جدایی طلبانه و عوام فریبانه ای بشود که سعی در تضعیف ح.ک.س.د.ر از درون می کنند و یا می خواهند از حزب استفاده کرده و تشکیلات پرولتاری سیاسی و غیرحزبی را جانشین حزب سوسیال دمکرات کنند؛

۳- سازمانهای سوسیال دمکراتیک حزبی، در صورت لزوم، ممکن است در شوراهای هیئتهای کارگری درون حزبی، شورای نمایندگان کارگران و همچنین در کنگره های نمایندگان این تشکیلات شرکت جسته و چنین نهادهائی را سازمان دهد، به شرط اینکه این عمل به منظور تقویت و گسترش حزب کارگری سوسیال دمکرات و بر طبق خطوط دقیق حزبی انجام گیرد؛

۴- برای تقویت و گسترش نفوذ هر چه بیشتر حزب سوسیال دمکرات در بین توده های وسیع پرولتاری، ضروری است که از یک طرف کوششهای خود برای سازماندهی اتحادیه های کارگری و هدایت تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک در آنها را افزایش داده و از طرف دیگر بخشهای بزرگتری از طبقه کارگر را به فعالیتهای تمام انواع سازمانهای حزبی، جلب کرد.

پرولتاری شماره ۱۴

۴ مارس ۱۹۰۷

جلد ۱۲ مجموعه آثار

توضیحات

۱- پیش نویس قطعنامه های کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر (یکی از آنها در اینجا آمده است) توسط لنین نوشته شد و در جلسه نمایندگان کمیته های سن پترزبورگ، مسکو و منطقه مسکو، دفتر ناحیه صنعتی مرکزی و هیئت تحریریه روزنامه پرولتاری به تصویب رسید. جلسه در ۱۸-۱۵ (۲۸ فوریه - ۳ مارس) ۱۹۰۷ برگزار شد. پیش نویسها به عنوان سند بحث حزبی و برای تدارک کنگره پخش گردید. کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه (۱۳ مه - ۱ ژوئن) ۱۹۰۷ در لندن برگزار شد. ۳۳۶ نماینده در آن شرکت داشتند که یا دارای رأی قاطع یا رأی مشورتی بودند. ۱۰۵ نماینده بلشویک بودند که توسط سوسیال دمکراتهای لهستانی و لیتوانی حمایت می شدند و از این رو اکثریت با ثباتی داشتند.

کنگره موارد زیر را مورد بحث قرار داد: ۱- گزارش کمیته مرکزی ۲- گزارش گروه دوما و سازمان آن ۳- شیوه برخورد با احزاب بورژوازی ۴- دوما دولتی ۵- «کنگره کار» و سازمانهای کارگری غیرحزبی ۶- اتحادیه های صنفی و حزب ۷- عملیات چریکی ۸- بیکاری، بحران اقتصادی و تعطیلی کارخانه ها ۹- مسایل تشکیلاتی ۱۰- کنگره بین المللی در

اشتوتگارت ۱۱- کار در ارتش و موضوعات دیگر. موضوع بسیار مهم در کنگره، گزارش لنین درباره طرز تلقی از احزاب بورژوایی بود. قطعنامه‌های بلشویکی درباره تمام مسائل اساسی تصویب شد. در خاتمه کنگره، جلسه بلشویکها برگزار شد که در آن یک مرکز بلشویکی انتخاب شد. کنگره با پیروزی بلشویسم بر منشویسم - جناح اپورتونیست حزب - پایان یافت.

۲- در ۱۹۰۷ نشریه اودسا آسواپاژدنیه ترودا، مجموعه‌ای از مقالات درباره مسائل کارگری منتشر کرد که شامل مقاله بدون امضائی «راجع به مسئله یک کنگره کار» می‌شد. این مقاله از تبلیغ به نفع یک کنگره کار حمایت می‌کرد.

۳- اشاره‌ای است به امور اتحادیه سمپوزیومی درباره جنبشهای اتحادیه صنفی و تعاونی.

۴- به دومین کنفرانس (نخستین کنفرانس سراسری) ح.س.د.ک.ر اشاره می‌شود که از سوم تا هفتم (۱۶-۲۰) نوامبر ۱۹۰۶ در تامر فورز برگزار شد. نمایندگان احزاب سوسیال دمکرات «ملی» در آن حضور داشتند. این احزاب عبارت بودند از احزاب سوسیال دمکرات لهستان، لیتوانی، منطقه لتونی و بوند. کمیته مرکزی که توسط منشویکها کنترل می‌شد، چند شاخه قلابی برای حضور در کنفرانس ترتیب داد و به این ترتیب اکثریت را برای منشویکها تضمین کرد؛ آنها به اتفاق بوندیستها، مجموعاً آراء ۱۸ نماینده از ۳۲ نماینده را به دست آوردند.

هر چند بلشویکها بر گفتگو درباره مسئله «کنگره کارگری» پافشاری می‌کردند و تبلیغ برای آنرا نقض انضباط حزبی می‌دانستند، لیکن کنفرانس در این باره گفتگو نکرد و خود را به تصویب یک قطعنامه مصالحه قانع کرد. قطعنامه «محدودیتهای ترویج برای کنگره کارگری» می‌گفت «برداشتن گامهای فعال برای فراخواندن کنگره کارگری، مطلقاً غیرمجاز است و تا وقتی که تصمیم مقتضی توسط کنگره گرفته نشده، تخلف از انضباط حزبی محسوب می‌شود.»

۵- در ۴ (۱۷) سپتامبر ۱۹۰۶ جلسه کارگران که توسط کمیته سن پترزبورگ فراخوانده شده بود، شعار منشویکی «کنگره کارگری» را با ۷۴ رأی در مقابل ۱۱ رأی مخالف، محکوم کرد. در سپتامبر ۱۹۰۶ دومین کنفرانس سازمانهای سوسیال دمکرات روسیه مرکزی برگزار شد. نمایندگان از مسکو، کوستروما، بریانسک، ایوانوو - ورنس نسک، نیژنی - نووگراد، تور، سورموو، اسمولنسک، یاروسلاو، یلتس، سازمان منطقه تور، ولگا، تامبو، اورل و همچنین از کمیته مرکزی و هیئت تحریریه پرولتاری حضور داشتند. قطعنامه‌ای درباره «کنگره کارگری» تصویب شد که تبلیغ برای چنین کنگره‌ای را به عنوان «عوامفریبی مضر که کارگران دارای آگاهی طبقاتی را از کار در جهت وحدت و تقویت حزب سوسیال دمکراتشان، منحرف می‌کند» توصیف می‌کرد.

جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران

در شماره ۱۳ نشریه نارودنایا دوما(۱)، قطعنامه فوق العاده طولی درباره تشکیلات توده‌ای کارگران و کنگره‌های کارگری منتشر شده است؛ این قطعنامه طرحی است برای کنگره آتی، که توسط گروهی از نویسندگان و منشویکهای درگیر در فعالیت عملی تهیه شده است. در این نوشته اسامی نویسندگان قطعنامه ذکر نشده است و از این بابت با سایر قطعنامه‌های منشویکی (درباره دومای دولتی و «پلاتفرم تاکتیکی») تفاوت دارد. و از این لحاظ مشخص نیست که آیا این

لغزش تصادفی بوده یا آنکه نشانه وجود گروه‌بندی متفاوتی از منشویکها پیرامون مسئله مورد نظر می باشد. ما به یاد داریم که منشویکی پر حرارت و قهرمان کنگره کارگری نظیر «ال» گفته بود که «تنها بخشی از منشویکها دیدگاه موافقت آمیزی نسبت به کنگره کارگری دارند.» (ص ۸۲ مجموعه کنگره کارگری سراسر روسیه، برای کنگره جاری ح.س.د.ک.ر).

اما اجازه بدهید به محتوای قطعنامه بپردازیم. قطعنامه به دو بخش تقسیم می گردد - الف و ب. در پیشگفتار بخش اول اظهارات پیش پا افتاده بی انتهایی اندر فواید سازماندهی و متحد ساختن توده کارگر وجود دارد. بنا به گفته بازارف (۲) «به دلیل اهمیت»، سازماندهی تبدیل به **خودسازماندهی** می شود. درست است که این جمله به خودی خود چیزی نمی گوید یا هیچ ایده روشنی را دربر ندارد، معهذا بسیار باب طبع قهرمان کنگره کارگری می باشد! لازم به توضیح نیست که این «خودسازماندهی» تنها ابزاری روشنفکرانه برای پوشاندن فقدان ایده‌های تشکیلاتی واقعی بوده - و هرگز به مغز یک کارگر هم خطور نخواهد کرد که چیزی به نام «خودسازماندهی» را اختراع نماید ...

پیشگفتار، سوسیال دموکراسی را به خاطر آنکه «روشنفکران در مقایسه با عناصر پرولتری نقشی مسلط و تعیین کننده در آن ایفا می کنند» به باد انتقاد می گیرد. انتقادی جالب است. ما فعلاً به بررسی اهمیت تاریخی - اجتماعی این مسئله نخواهیم پرداخت - چرا که این کار موجب خواهد شد به کلی از موضوع فعلی دور شویم. ما فقط سؤال می کنیم - رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیتهای عملی هستید»، چرا از خودتان شروع نمی کنید؟ چرا این طیب خود را معالجه نمی کند؟ آنچه را که شما «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران» می نامید از هر جمله قطعنامه خودتان می توان مشاهده کرد! چرا «روشنفکران» خود شما، با کنار رفتن و اجازه دادن به «عناصر پرولتری» برای طرح قطعنامه، شروع نمی کنند؟ چه تضمینی وجود دارد که در آن «خودسازماندهی» که شما ترسیم می کنید، همان پدیده توسط «نویسندگان و منشویکهایی که در فعالیت عملی درگیرند» تکرار نشود؟

لارین، ال و بسیاری دیگر از قهرمانان کنگره کارگری، سوسیال دموکراسی را سرزنش می کنند که قطعنامه ها را به زور تحمیل می کند. و نویسندگان برای به کرسی نشاندن این انتقاد، دوره‌های طولانی جدید، کسالت آور و خسته کننده‌ای از «خودسازماندهی» را «به زور تحمیل می کنند» ... عجب منظره‌ای!

قطعنامه به «نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی» حزب سوسیال دموکرات روس (یعنی ح.س.د.ک.ر یا اینکه عمداً عبارت وسیعتری بکار گرفته شده تا پرکوپوویچ، کوسکوا، پوسه و دیگران را هم دربر بگیرد؟) بر روی اقشار پیشرو پرولتاریا اشاره کرده، و از تمایل به «متحد ساختن» سوسیال دموکراسی روس «با عناصر از نظر سیاسی آگاه پرولتاریا» سخن می گوید. (الف، بند ۶)

رفقا، برای یکبار هم که شده سعی کنید درباره لغاتی که برای بیان عباراتتان بکار می برید، فکر کنید! آیا ممکن است پرولتاریای «از نظر سیاسی آگاهی» وجود داشته باشد که سوسیال دموکرات نباشد؟ اگر چنین چیزی ممکن نیست، در این صورت گفتار شما چیزی نیست مگر عبارت پردازی پوچ، و حجویات مشعشع پرطمطراق. آنگاه شما باید از گسترش ح.س.د.ک.ر صحبت کنید تا آنکه سوسیال دموکراتهایی را که هنوز به صفوف آن نپیوسته‌اند، دربر بگیرد.

و اگر چنین چیزی امکان دارد، پس شما دارید پرولتاریای سوسیالیست رولوسیونر را پرولتاریای از لحاظ سیاسی آگاه خطاب می کنید. احمقانه است که «آگاهی سیاسی» او را انکار کنیم! و لذا نتیجه این می شود که، شما زیر پوشش جملات دهان پرکن درباره

«خودسازماندهی» و «استقلال» یک حزب طبقاتی، در واقع دارید **عدم سازمانیابی** پرولتاریا را، با بکار گرفتن ایدئولوژیهای غیر پرولتری، با اشتباه کردن استقلال واقعی (سوسیال دموکراسی) با عدم استقلال، با وابستگی به ایدئولوژی بورژوازی و سیاست بورژوازی (سوسیالیست رولوسیونرها) موعظه می کنید.

شما برای یک مقصد حرکت کرده بودید، اما به مقصد دیگری رسیدید ... (۳)
این درست شبیه اکونومیست های روشنفکر قدیمی دوره سالهای ۱۹۰۱-۱۸۹۵ است که تنگ نظری، نا استواری، بزدلی و شتابزدگی خودشان را زیر پرچم «خودسازماندهی» جنبش «خالص طبقه کارگر»، و قس علیهذا به کارگران قالب می کردند! (۴)

نتیجه ای که در قسمت الف گرفته شده است: «کنگره معتقد است که مهم ترین وظیفه کنونی سوسیال دموکراسی روس آن است که دست در دست عناصر پیشرو توده های طبقه کارگر [که همچنین به معنای این است که دست در دست سوسیالیست رولوسیونرهای کارگری و نه علیه آنها؟] کار کنند تا آنها را در یک تشکیلات مستقل، صرف نظر از آنکه خصلت آن بنا به تحمیل شرایط زمانی و مکانی تا چه حد معتدل باشد یا مجبور به تحمل چنین خصلتی باشد، تحکیم نمایند.»

چه چیز قطعی و مشخصی در این گلاویه های روشنفکرانه یا در وراء آنها وجود دارد؟ کسی نمی داند.

بگذارید انجمن های مصرف کنندگان را در نظر بگیریم. این انجمن ها بلا تردید بیانگر **همبستگی** کارگران هستند. خصلت آنها از لحاظ سیاسی به قدر کافی معتدل است. آیا آنها تشکیلات «مستقل» می باشند؟ این بستگی به دیدگاهها دارد. از دیدگاه سوسیال دموکراتها، انجمن های کارگران وقتی واقعاً مستقل هستند که سرشار از روحیه **سوسیال دموکراتیک**، و نه فقط سرشار از [هر گونه] «روحیه» ای بوده، و نیز از لحاظ تاکتیکی و سیاسی - یا از طریق ورود به حزب سوسیال دموکرات یا از طریق **وابستگی** به آن - با سوسیال دموکراسی مرتبط باشند.

برعکس، سندیکالیستها، گروه بززاگلاویا (۵)، هواداران پوسه (۶)، سوسیالیست رولوسیونرها و «پروگرسسست های غیر حزبی [بورژوازی]»، تنها آن انجمن های کارگری را **مستقل** می دانند که به حزب سوسیال دموکرات وارد نشده و به آن **وابسته نباشند**، با سوسیال دموکراسی، و تنها با سوسیال دموکراسی، در سیاست حقیقی و تاکتیکی شان مرتبط نباشند.

این اختلاف در دو دیدگاه را ما اختراع نکرده ایم. همه قبول دارند که این دو دیدگاه وجود دارند، و متقابلاً جمع نشدنی بوده، و هر کجا و به هر مناسبتی که کارگران به هر دلیلی «مجمع شده باشند» در تقابل با هم قرار می گیرند. این دو نظر آشتی ناپذیر هستند زیرا، برای سوسیال دموکراتها، «عدم جانبداری» (در تاکتیک و در سیاست بطور کلی) فقط یک پوشش است و به همین جهت روشی است بسیار خطرناک در کشاندن کارگران به زیر یوغ ایدئولوژی بورژوازی.

نتیجه: قطعنامه در خاتمه خود هیچ چیز درباره جوهر مطلب بیان نمی کند. در بهترین حالت، خاتمه آن چیزی جز عبارت پردازی پوچ نیست. و در بدترین حالت، عبارت پردازی خطرناکی است که پرولتاریا را به انحراف می کشاند، الفبای اولیه واقعیات سوسیال دموکراتیک را پرده پوشی می کند، و درها را به روی هر بورژوازی جدا شده از طبقه اش از قبیل آنهائیکه برای مدتهای مدیدی به جنبش سوسیال دموکراتیک طبقه کارگر در کلیه کشورهای اروپایی آسیب رسانده اند، کاملاً باز می گذارد.

چگونه قطعنامه باید اصلاح بشود؟

این عبارات توخالی باید کنار گذاشته شوند. می باید به سادگی گفته شود که سوسیال دموکراسی بایستی از سازماندهی انجمن‌های متنوع کارگری، از قبیل انجمن‌های مصرف کنندگان، حمایت کند، با رعایت این ملاحظه دائمی که با هر انجمن کارگری بمثابه مرکزی برای ترویج، تبلیغ و سازماندهی دقیقاً سوسیال دموکراتیک رفتار نماید.

چنین چیزی در واقع یک قطعنامه «معتدل سیاسی» اما دارای نقشه عملی و سوسیال دموکراتیک خواهد بود. و شما آقایان، شما جنگجویان روشنفکر مآب علیه «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران»، شما نه یک آرمان پرولتری، بلکه یک عبارت پردازی روشنفکرانه عرضه کرده اید.

ما دفعه آینده به قسمت دوم (ب) قطعنامه خواهیم پرداخت.

منتشره طبق متن ناشه اکو

ناشه اکو، شماره ۵

۳۰ مارس ۱۹۰۷

مجموعه آثار، جلد ۱۲

توضیحات

۱- نارودنایا دوما (دومای خلقی): روزنامه ای منشویکی بود که در مارس و آوریل ۱۹۰۷ به عوض روسکایا ژیزن که از طرف مقامات دولتی تعطیل شده بود، در سن پترزبورگ منتشر می شد. بیست و یک شماره از آن انتشار یافت.

۲- بازاروف - یکی از کاراکترهای اصلی در «پدران و پسران» اثر تورگنیف.

۳- لنین از سوفیا در کمدی wit works woe اثر گریبویدف نقل قول می کند.

۴- اکونومیسم: گرایشی اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روس در اواخر قرن ۱۹ و نوعی از اپورتونیسم بین المللی بود. روزنامه رابوچایا میسل (اندیشه کارگران)، ۱۸۹۷-۱۹۰۲ و مجله رابوچیه دنیلو (آرمان کارگران)، ۱۹۰۲-۱۸۹۹، نشریات اکونومیستی بودند. برنامه اکونومیستها که لنین آنها را «برنشتاینیست های روسی» می نامید، در گردو که توسط ای.د. کوسکوا در ۱۸۹۹ نوشته شده بود، گنجانده شده بود.

اکونومیستها وظیفه طبقه کارگر را به مبارزه اقتصادی برای دستمزد بالاتر، شرایط کار بهتر و غیره محدود می ساختند و مبارزه سیاسی را از آن بورژوازی لیبرال می شمردند. آنها نقش پیشرو حزب طبقه کارگر را انکار کرده، و حزب را فقط نظاره گر رشد جریان خودبخودی جنبش و نگارنده وقایع می دانستند. اکونومیستها با سر فرود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی طبقه کارگر، اهمیت تنوری انقلابی و آگاهی طبقاتی را خوار شمرده، معتقد بودند ایدئولوژی سوسیالیستی می تواند از جنبش خودبخودی بیرون بیاید، ضرورت وجود یک حزب مارکسیستی را که آگاهی سوسیالیستی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرد انکار می نمودند، و از این طریق راه را برای ایدئولوژی بورژوازی هموار می کردند. اکونومیستها با ضرورت یک حزب متمرکز طبقه کارگر مخالفت می ورزیدند؛ اکونومیسم به عنوان یک گرایش، این خطر را داشت که کارگران را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف ساخته و به دنباله‌چاه بورژوازی مبدل سازد.

لنین در مقالات متعددی نظرات اکونومیستها را وسیعاً به نقد کشید - «اعتراضی توسط سوسیال دموکراتهای روس» (که در زمان تبعید در سبیری در ۱۸۹۹ نوشت؛ این مقاله علیه **کردو** بود و به امضاء هفده سوسیال دموکرات تبعیدی رسید)؛ «گرایش قهقرائی در سوسیال دموکراسی روس»؛ «سخنی با مدافعین اکونومیسم» (مراجعه کنید به جلد پنجم مجموعه آثار)؛ «Apropos of the profession de foi» (مراجعه کنید به جلد چهارم مجموعه آثار). لنین تهاجم نهائی خود به اکونومیسم را با کتابش **چه باید کرد؟** به انجام رساند (مراجعه کنید به جلد ۵، مجموعه آثار). روزنامه لنین، ایسکرا، نقش مهمی در مبارزه علیه اکونومیستها ایفا نمود.

۵- گروه بزرگالویا (بدون عنوان): گروهی نیمه کادت - نیمه منشویکی از روشنفکران بورژوازی روس بود (س.ن. پروکوپوویچ، ای.د. کوسکوا، و.ی. بوگوچارسکی، و.و. پورتوگالوف، و.و. کژنیاکف و سایرین) که در هنگام فروکش کردن انقلاب ۷-۱۹۰۵ روس ایجاد شد. گروه اسم خود را از روزنامه‌ای که به سردبیری پروکوپوویچ از ژانویه تا مه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ، به نام بزرگالویا منتشر می شد، گرفته بود. همین افراد بعدها به گرد روزنامه کادتهای **چپ تواریش** جمع شدند. گروه بزرگالویا که پشت پرده فرمان غیر حزبی پنهان شده بودند، لیبرالیسم و اپورتونیسیم را اشاعه می دادند؛ آنها از رویونیسم در سوسیال دموکراسی روسیه و بین المللی دفاع می کردند.

۶- پوسه، و.ا. : روزنامه نگار و فردی ملی بورژوائی، که در سال ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ پیشنهاد تأسیس تعاونیهای کارگری روس مستقل از حزب سوسیال دموکرات را مطرح ساخت.

دستپاچگی توأم با عصبانیت (مسئله کنگره کارگری)

قسمت دوم (ب) قطعنامه مورد مطالعه* به مسئله کنگره کارگری مربوط می باشد. منشویکها آنقدر درباره این مسئله نوشته‌اند و گفته‌اند که بد نبود قطعنامه ای صادر می شد که واقعاً تمامی مطالب را جمع‌بندی کرده و کلیه سوء تفاهمات و اختلافات در تشریح این ایده را از بین می برد، قطعنامه‌ای که یک رهنمود روشن و قطعی حزبی ارائه می داد. کافی است خاطر نشان کرد که آخرین نوشته جات روسی درباره کنگره کارگری (جزوه فوق الذکر، **کنگره کارگری سراسر روسیه**) از پانزده رساله و مجله که از جنبه منشویکی به مسئله پرداخته‌اند، نام می برد.

اجازه بدهید ببینیم این «مباحثات» به کجا انجامیده است.

ماده اول از پیشگفتار:

«سازمانهای توده ای کارگران، که تنها بر اساس نیازها و ملزومات اتحادیه ای، محلی [؟] و گروهی [؟]، بطور کلی [؟] به وجود آمده‌اند و روی زمین سبز می شوند، چنانچه زیر نفوذ احزاب یا سازمانهای سوسیال دموکراتیک پرولتاری قرار نداشته باشند، و به حال خود رها شوند، گرایش مستقیمی دارند تا افق های فکری و سیاسی توده های طبقه کارگر را به دایره

*- مراجعه کنید به تحلیل قسمت اول ناشه اکو (۱)، شماره ۵.

تنگ اتحادیه‌ای و، بطور کلی، به منافع خاص حوائج روزمره افشار و گروههای مجزای پرولتری محدود سازند.»

اینکه کدام سازمانهای توده ای می توانند بر زمینه نیازهای گروهی سبز شوند، تنها خدا می داند. همیشه منظور از گروه چیز کوچکی مدّ نظر است که کاملاً در نقطه مقابل توده قرار دارد. نویسندگان قطعنامه کلمات را کنار هم ردیف می کنند بدون آنکه درباره محتوای مشخص و معین آن بیندیشند.

پس معنای این چیست - سازمانهای توده ای بر اساس نیازهای محلی؟ اینکه نویسندگان قطعنامه چه نوع سازمانهایی را در نظر دارند روشن نیست. اگر آنها از سازمانهایی نظیر انجمن های مصرف کنندگان، تعاونیها و امثالهم صحبت می کنند، خصوصیت مشخصه آنها، قطعاً صفت محلی آنها نیست. دلبستگی منشویکها به عبارات دهان پرکن، طفره رفتن آنها از توضیح مشخص یک مسئله، یک ویژگی خالصاً روشنفکرانه است. این خصلت از ریشه با پرولتاریا بیگانه بوده و از نقطه نظر پرولتاریا زیان آور است.

منظور واقعی آنها از کلمات «سازمانهای توده ای کارگران، بر اساس نیازها و ملزومات محلی» شامل شوراهای نمایندگان کارگران می باشد. این نوعی از سازمانهای کارگران است که در دوره انقلابی در روسیه به خوبی شناخته شده است. ما در کمال صحت می توانیم ادعا کنیم به ندرت ممکن است مقاله ای درباره کنگره کارگری و سازمانهای توده ای طبقه کارگر بطور کلی، نوشته شود و به این نوع سازمان نپردازد. اما از آنجائیکه این قطعنامه خواست ارائه مشخص و دقیق ایده ها و شعارهای معین را به ریشخند می گیرد، کلمه ای درباره شوراهای کارگران، کلمه ای درباره شوراهای هیئت نمایندگان کارگران و نظایر آن بر زبان نمی آورد.

اما آنچه که در پیش روی ما قرار داده می شود گونه ای انتقاد ناقص از پاره ای سازمانهای توده ای محلی است، انتقادی که هیچگونه برخوردی به مسئله اهمیت مثبت آنها، شرایطی که آنها تحت آن عمل می کنند و غیره، ندارد.

به علاوه، هر قدر هم که شما این اولین ماده زشت بد قواره را، قطعه قطعه اصلاح کنید، باز هم هنوز اشتباه اساسی و کلی پابرجا خواهد بود. نه تنها سازمانهای اتحادیه ای، محلی و گروهی، بلکه سازمانهای توده ای سیاسی که محلی نیز نیستند، «چنانچه زیر نفوذ احزاب سوسیال دموکراتیک پرولتری قرار نداشته باشند»، «تمایل دارند که افق سیاسی کارگران را محدود سازند.»

ایده نویسندگان قطعنامه این بوده که ماده اول پیشگفتار انتقال به «کنگره کارگری سراسر روسیه» را توضیح بدهد؛ آنها می خواستند بگویند که سازمانهای محلی، اتحادیه ای و سایر سازمانها، افق فکری را محدود می سازند، اما اکنون ما کنگره کارگری سراسر روسیه را داریم و قس علیهذا. اما «نویسندگان و منشویکهای دیگر در کار عملی» بسیار محترم، کاملاً منطبق را از دست داده اند، زیرا نفوذ سوسیال دموکراسی، یا فقدان چنین نفوذی، در هر دو حال امکان پذیر است! بجای مقایسه، سردرگمی نصیبمان می شود ...

ماده دوم از پیشگفتار:

«ایده تشکیل یک کنگره کارگری سراسر روسیه به منظور بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روس، که مورد حمایت محافل کارگری واقع شده، عنصر وحدت را به درون فعالیتهای سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد.»

در حله اول، آیا این درست است که این «ایده» رسوا مورد حمایت محافل کارگری قرار گرفته است؟ ماده پنجم پیشگفتار همان قطعنامه می گوید: «اشتقاق خود کارگران به برگزاری آن [کنگره کارگری] هنوز از جانب آنها از طریق هیچگونه گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن **تظاهر پیدا ننموده است.**»

در اینجا حقیقت از پرده بیرون افتاده است. ما انبوهی از نوشته های **روشنفکران** درباره کنگره کارگری را در مقابل خود داریم. اما از هیچگونه گام عملی از جانب **خود کارگران** خبری نیست. تلاش در جهت انداختن گناه این اختراع روشنفکرانه به گردن کارگران محکوم به شکست است.

بگذارید ادامه بدهیم. کنگره کارگری چیست؟ هدف آن «بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روسیه» است.

و بنابراین ح.س.د.ک.ر چنین انجمنی را بنیان نگذارده و نه تظاهرات ۱۹۰۲ رستف، یا اعتصابات اکتبر ۱۹۰۳، یا ۹ ژانویه ۱۹۰۵ یا اعتصاب اکتبر ۱۹۰۵ چنین نکردند! ما تا به حال [نوعی] تاریخ داشته ایم، اما اکنون هیچ نداریم! انجمن فقط توسط آکسلرود و شرکاء، با اندیشیدن درباره یک کنگره کارگری، «بنیان گزاری» شده است. آیا می توانید منکر آن شوید؟

مفهوم انجمن «سیاسی» کارگران چیست؟ چنانچه نویسندگان قطعنامه اصطلاحات خاصی برای قطعنامه حاضر ابداع نکرده باشند، معنی آن **مجمع شدن حول یک برنامه سیاسی و تاکتیک معین** است. و دقیقاً حول کدامیک؟ مطمئناً روشنفکران ما باید بدانند که در سراسر جهان **انجمن های سیاسی** کارگری زیر پرچم **سیاست بورژوائی** وجود داشته اند. شاید این امر درباره روسیه مقدس صدق نمی کند؟ شاید در روسیه مقدس هر انجمن سیاسی کارگری خودبخود یک انجمن سوسیال دموکراتیک است؟

بیچاره نویسندگان قطعنامه؛ از آنجا که **جرات نکرده اند** رک و پوست کنده بگویند که در زیر نام کنگره کارگری چه ایده ای نهفته است، ایده ای که مدتها قبل قهرمانان جوانتر و صادق تر و پرشورتر آن، آن را اصولی می شمردند، چنین به تقلا افتاده اند. این ایده این است که کنگره کارگری قرار است یک کنگره کارگری **غیرحزبی** باشد. از این که بگذریم، به راستی این درست است که درباره کنگره کارگری **حزبی** سخن بگوئیم؟

اما منشویکهای ما می ترسند که **حقیقت** را آشکار و سر راست بگویند - «یک انجمن سیاسی کارگری غیرحزبی ...».

در پایان این ماده می خوانیم: ایده فراخواندن کنگره «عنصر وحدت را به درون فعالیتهای سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد ...». ابتدا فعالیتهای سازمانی و سپس **وظایف**، یعنی برنامه و تاکتیک! رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیتهای عملی هستید»، فکر نمی کنید باید از راه معکوس بحث کنید؟ فکر کنید - آیا می توانید فعالیتهای سازمانی را **متحد سازید**، در حالیکه هیچگونه استنباط **متحدانه** ای از منافع و وظایف طبقه وجود نداشته باشد؟ اگر درباره آن بیندیشید، خواهید دید که نمی توانید.

احزاب مختلف درک های **متفاوتی** از منافع طبقه کارگر و وظایف او در انقلاب حاضر دارند. حتی در درون حزب واحد سوسیال دموکرات کارگری روسیه نیز منشویکها، طرفداران تروتسکی و بلشویکها درکهای مختلفی دارند. فکر کنید رفقا: چگونه ممکن است این اختلافات بر کنگره کارگری **تأثیر نگذارند**؟ چگونه ممکن است در آنجا خود را **بروز ندهند**؟ چطور امکان دارد این اختلافها توسط آنارشیست ها، و سوسیالیست رولوسیونرها، ترودییکها، و غیره و

غیره، تشدید نشوند؟ آیا «ایده برپائی یک کنگره کارگری» یا دعوت به تشکیل آن این اختلافات را از بین می برد؟

و لذا وعده نویسندگان قطعنامه مبنی بر اینکه «ایده برپائی یک کنگره کارگری عنصر وحدت را به میان می آورد و غیره» یا رویای معصومانه روشنفکر بسیار جوانی است که به دنبال آخرین کتابی که خوانده افتاده است، یا آنکه عوامفریبی است، یعنی فریفتن توده ها با وعده هائی که تحقق پذیر نیستند.

شما در اشتباهید رفقا. این مبارزه واقعی است که وحدت می آفریند. این گسترش احزاب، و مبارزه مداوم آنها در درون و بیرون پارلمان است که وحدت ایجاد می کند، این اعتصاب عمومی و امثال آن است که متحد می سازد. اما امتحان کردن برپائی یک کنگره غیرحزبی هیچگونه وحدت واقعی نخواهد آورد، و منجر به حصول استنباطی همسان از «منافع و وظایف» نخواهد گشت.

البته می توان گفت که مبارزه احزاب مختلف در کنگره کارگری منجر به پیدایش عرصه عمل وسیعتری برای سوسیال دموکراتها و پیروزی آنها می گردد. اگر شما از این زاویه به کنگره کارگری نگاه می کنید، باید رک و پوست کنده آن را بازگو کنید و وعده های شیرین «عنصر وحدت» را ندهید. اگر شما این مطالب را بطور صریح نگوئید، دست به این ریسک زده اید که کارگران، گمراه و کور شده از این وعده ها، به خاطر وحدت سیاست به کنگره بیایند، اما در عمل با اختلافات عظیم و آشتی ناپذیر در سیاستها مواجه شوند، ببینند که وحدت فوری سوسیالیست رولوسیونرها، سوسیال دموکراتها و غیره امکان ناپذیر است، آن وقت مایوس و سرخورده پراکنده شوند، در حالیکه به روشنفکرانی که آنها را فریب داده اند، دشنام می دهند، به هر چه «سیاست» است دشنام می دهند و بطور کلی به سوسیالیسم دشنام می دهند. حاصل ناگزیر چنین سرخوردگی ای فریاد «مرگ بر سیاست! مرگ بر سوسیالیسم! اینها کارگران را متفرق می سازند و متحد نمی کنند!» خواهد بود. پاره ای از اشکال اولیه تردیونیونیسم ناب یا سوسیالیسم عامیانه از این امر جان خواهند گرفت.

البته سوسیال دموکراسی در نهایت بر همه چیز غلبه خواهد یافت؛ همه آزمونها را از سر خواهد گذراند، و همه کارگران را متحد خواهد ساخت. اما، آیا این گفته، با سیاست ریسک آوانتوریستی خوانائی دارد؟

ماده سوم از پیشگفتار:

«با بردن یک چنین هدف وحدت آفرین مشخصی همچون کنگره عمومی کارگری [حالا دیگر نه از یک کنگره سراسری روسیه، بلکه از یک کنگره عمومی صحبت می شود! یعنی چه، عمومی حزب یا غیرحزبی؟ نگران نباشید رفقا!] به درون فعالیتهای سازمانی پراکنده توده های اجتماعاً فعال پرولتاریا [چه کلمات دهان پرکنی بکار می برند!]، ترویج و تبلیغ در جهت برپائی آن، انگیزه نیرومندی برای تشویق آن اقشار به سوی خودسازماندهی [یعنی، مفهوم آن این است که بدون نفوذ سوسیال دموکراسی، اینطور نیست؟ چون در غیر این صورت دیگر خودسازماندهی نخواهد بود] به آنها داده، و فعالیت آنها را در آن جهت افزایش خواهد داد.»

این را می گویند دور خود چرخیدن. ماده دوم: کنگره کارگری عنصر وحدت را پیش خواهد آورد. ماده سوم: وحدت برای هدف مشخص کنگره کارگری، انگیزه ای برای خودسازماندهی ایجاد خواهد کرد. این خود سازماندهی برای چیست؟ برای کنگره کارگری. این کنگره کارگری برای چیست؟ برای خود سازماندهی. این قطعنامه فوق ادبی علیه سلطه روشنفکران برای چیست؟ برای رضایت خاطر روشنفکران!

ماده چهارم:

«با توجه به محبوبیت روزافزون ایده کنگره کارگری در محافل طبقه کارگر، برخورد منفعلانه و بخصوص خصمانه از جانب احزاب [؟؟] اشتباه چایی است؟ حزب سوسیال دموکرات؟] نسبت به کوششهایی که برای به تحقق درآوردن آن انجام می شود، وسیعترین چشم انداز را برای ماجراجویان باز خواهد گذاشت تا بدون پای بند بودن به اصول، کارگران را به مسیری انحرافی کشانده، و آنها را به سمت عوامفریبی سوق دهند.»

ماده فوق بسیار خشمگینانه است. محتوای آن حکایت از دستپاچی دارد. آنها خودشان مطمئن نیستند به چه کسی باید حمله کنند، به همین جهت سلاحشان را به طرف صفوف خودشان گرفته اند.

من آخرین شماره، شماره پنجم **آتگولوسکی** (۲) را انتخاب می کنم. ای. چارسکی علیه ی. لارین می نویسد: ی. لارین «به ناگهان یک اکسیر تشکیلاتی کشف کرده است» ... «یک دستور العمل غیر منتظره» ... «یک گجی» ... «ی. لارین متوجه نیست که او دارد با عملی «آگاهانه»، پیشنهاد می کند که ماهیت پراکندگی انقلاب جاودانه شود، ایده ای که دشمن مستقیم با آرمان وحدت طبقاتی توده های کارگر است. و تمام اینها بخاطر منافع کنگره کارگری است که دارد انجام می شود ...». «به هر جهت، ما خاک بسیار مرغوبی، مناسب انواع «عوامفریبی های زمینی» پیش روی خود داریم ... نتیجه افکار مغشوش رفیق لارین.»

به نظر می رسد همین کافی باشد. لارین از جانب **منشویکها** بخاطر عوامفریبی و ماجراجویی، هر دو، متهم می شود، چرا که مقولات «دستور العمل»، «اکسیر» و تعارفات مشابه، دقیقاً آوانتوریسم را مشخص می کند.

به این ترتیب آنها، یک نقطه را نشانه می گیرند و به نقطه ای دیگر می زنند. جداً که خودش هم نمی داند چه می گوید. و لطفاً بیشتر توجه کنید که، اگر نویسندگان قطعنامه لارین را ماجراجو و عوامفریب می شناسند، ال و شرکاء، از **لارین هم فراتر می روند**. ال آشکارا می نویسد (**کنگره کارگری سراسر روسیه**، مسکو، ۱۹۰۷) که **دو گرایش** درباره مسئله کنگره وجود دارد، و اینکه آنها، منشویکهای مسکو، نه با منشویکهای سن پترزبورگ (ص ۱۰) و نه با لارین موافق نیستند. منشویکهای سن پترزبورگ خواهان یک کنگره از طبقه کارگر پیشاهنگ می باشند، و آن هم فقط «گونه ای از کنگره حزبی» است (ص ۱۱-۱۰). لارین در سن پترزبورگ به عنوان «یک مرتد و مسامحه کار» شناخته می شود (ص ۱۰). لارین خواهان یک «حزب کارگری سراسر روسیه» است. منشویکهای مسکو خواهان یک **اتحادیه سراسری کارگران روسیه** می باشند. پس ما ممکن است سؤال کنیم: چنانچه لارین چنین «پیش کشی» از طرف آتگولوسکی دریافت کرده، ما ال، Ahmet Ts، آرخانگلسکی، سالومین و شرکاء را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ به نظر می رسد هم لارین و هم منشویکهای مسکو به غضب ماده چهارم گرفتار آمده اند! اما، رفقا، اگر شما عصبانی هستید و قطعنامه تان «**راه انحرافی**» را محکوم می کند، لااقل وظیفه شما اینستکه بگوئید **راه درست** کدام است؟ در غیر اینصورت دستپاچی توأم با عصبانیت شما کاملاً مضحک است. اما، شما پس از رد هر دوی «اتحادیه سراسر کارگران روسیه» و «حزب کارگری سراسر روسیه» **حتی یک کلمه** هم درباره اهداف عملی ای که بخاطر آنها خواهان کنگره کارگری هستید چیزی نمی گوئید!

عوامفریبان و آوانتوریستها قادرند یک کنگره کارگری برای مقاصد غلط برپا دارند. بنابراین ما سوسیال دموکراتها باید نظر حمایت آمیزی نسبت به کنگره کارگری داشته، و **ابداً هیچ هدفی**

برای این کنگره قائل نباشیم ... برآستی که، قطعنامه منشویکها کلکسیون از مجموعه در هم و برهمی است.

ماده پنجم:

«از طرف دیگر، مسئله وظایف کنگره کارگری، طرق و ابزار تدارک آن، هنوز در محافل سوسیال دموکراتیک بسیار کم تشریح شده اند [اما آنها به منظور مشخص شدن صریح وظایف کنگره و طرق و ابزار آن، به اندازه کافی برای لارین و منشویکهای مسکو تشریح شده اند. رفقای سن پترزبورگی، هیچ فایده ای ندارد که سرهایتان را زیر بالهایتان پنهان کنید، این امر سبب نمی شود که جوجه اردکهایی که توسط آکسلرود پرورش یافته اند از برکه قدم به خشکی بگذارند!]*]، و اینکه خود کارگران برای تشکیل آن هنوز هیچگونه اشتیاقی از طریق برداشتن گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن، نشان نداده اند، و کنگره تنها بیان حقیقی و نه ساختگی خواست جمعی اقدار دارای آگاهی سیاسی پرولتاریا بوده و هنگامی که از طریق فعالیت مستقل تشکیلاتی خود آنها، به همراه همکاری نقشه مند فزاینده حزب، برای برپایی کنگره تدارک دیده می شود، در خدمت وحدت طبقاتی آنها قرار می گیرد.»

این را می گویند سقوط از تعالی به مسخرگی. لارین و منشویکهای جوان مسکو تازه شروع به نمایش «فعالیت مستقل» کرده بودند که منشویکهای سن پترزبورگ فریاد زدند: دست نگهدارید! شما هنوز آن کسی نیستید که خواست جمعی را بیان کند! شما هنوز به اندازه کافی تشریح نکرده اید! تدارک تشکیل کنگره (غیر حزبی) هنوز به همکاریهای بیشتری از طرف حزب نیاز دارد!

بیچاره رفقا، Ahmet Ts و شرکاء! آنها با شوق و حرارت بسیار قابل توجهی خیلی خوب پیش رفته بودند؛ آنها دو مجموعه کامل از مقالات درباره کنگره کارگری منتشر کرده، و مسئله را از کلیه زوایا بررسی کرده بودند، اهمیت «عمومی - سیاسی» و تشکیلاتی آن، دیدگاه نسبت به دوما، نسبت به حزب و «نیروی عنصر خرده بورژوا» را تشریح کرده بودند ولی ناگهان دستیاران آکسلرود یک چنین تغییری را موجب شدند!

ما می ترسیم که اگر تاکنون لارین به تنهایی (بخاطر بیاورید: «مرتد و مسامحه کار») علیه منشویسم کوتاه نظرانه*، شورش می کرد، اینک دیگر شورش به یک قیام گسترش پیدا کند ... آکسلرود عمل مستقل و کنگره حقیقتاً کارگری را علیه سلطه روشنفکران و عده داده بود - و حالا نویسندگان سن پترزبورگی تصمیم می گیرند و توضیح می دهند که از فعالیت مستقل باید همان برداشتی شود که از طرف همان حزب «روشنفکری» بسیار بد نام مجاز شمرده می شود!

*

جای تعجب نیست که از چنین پیشگفتاری یک چنین نتیجه عجیبی هم گرفته شود: «به پیروی از این احکام، کنگره ح.س.د.ک.ر.ب. به کارگران و روشنفکران [واقعاً؟ چه لطف بزرگی است از طرف جنگجویان علیه «سلطه روشنفکران»!] پیشنهاد می نماید که به مباحثات همه جانبه درباره مسائل مربوط به برنامه و اهداف کنگره کارگری [اما نه انطوری که لارین و

*- کنایه از عبث بودن اعمال منشویکها است - م.

*- مراجعه کنید به جلد ۱۱، ص ۶۰-۳۵۹ - ناشر.

Ahmet Ts انجام می دهند!/]، به کار ترویجی، تبلیغی و تشکیلاتی برای تدارک آن، و طرق و ابزار تشکیل آن بپردازند.

کنگره حزب در عین حال وظیفه کلیه نهادهای حزبی می داند که همه گونه حمایتی از کوششهای تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی در جهت تدارک کنگره کارگری به عمل آورند؛ کنگره معتقد است هر گونه تبلیغ خصمانه علیه چنین کوششهایی از نظر اصولی غیرمجاز است، زیرا چنین عداوتی بر آنستکه رژیم کهنه شده حزبی را که دیگر با سطح کنونی تکامل، و خواسته های عناصر پرولتری که در درون حزب و خارج آن گرد آمده اند، و با خواسته های انقلاب، خوانائی ندارد، در سوسیال دموکراسی روسیه حفظ و تحکیم نماید.»

این را چه چیزی می توان نامید جز دستپاچگی توأم با عصبانیت؟ چه کار می شود کرد جز آنکه به این قطعنامه خندید؟ کنگره حزب دفاع از رژیم کهنه شده حزبی را، که خود رژیم کنگره آن را تأیید می نماید، ممنوع اعلام می کند!

کنگره حزب هیچگونه رفرمی در رژیم کهنه شده را پیشنهاد نمی کند، او حتی «کنگره کارگری» کذائی را به تعویق می اندازد (با هدف ایجاد یک «انجمن سیاسی» امکان ناپذیر) و در عین حال حمایت از «تلاش ها» را یک وظیفه قرار می دهد!

این است نق زدن روشنفکرانه و عاجزانه ناب؛ من از رژیم حزبی کهنه شده کنونی راضی نیستم، من نمی خواهم آن را حفظ و تحکیم کنم! عالی است. شما نمی خواهید آن را حفظ کنید، پس تغییرات معینی را پیشنهاد کنید و ما مشتاقانه درباره آن بحث خواهیم کرد. خواهش می کنم لطف کنید بفرمائید شما چه نوع کنگره کارگری را مناسب می دانید. این مسئله هنوز روشن نشده – تشکیل کنگره تدارک دیده نشده است. ما باید به بحث بنشینیم. عالی است. رفقای عزیز من، جداً فایده ای ندارد که قطعنامه هائی درباره «به بحث نشستن» بنویسیم، زیرا ما مدت مدیدی است داریم این کار را می کنیم. اما یک حزب کارگری «باشگاهی» برای تمرین «بحث های» روشنفکرانه نیست – بلکه یک سازمان رزمنده پرولتری است. بحث کردن بجای خود بسیار خوب است، اما باید زندگی و عمل کنیم. در کدام نوع از سازمان حزبی زندگی و عمل کردن مجاز است؟ در نوع قدیمی؟ مبادا از سازمان کهنه شده قدیمی دفاع کنید، مبادا آن را حفظ و تقویت کنید! عالی است و قس علیهذا.

این قصه سر دراز دارد. روشنفکر از ناستواری و دستپاچگی خودش آزرده و عصبانی است. این است آخرین کلام «منشویسم کوتاه نظرانه».

*

نویسندگان منشویک ما، در حالیکه کاملاً سرگردان شده اند، از کنار مسئله ای که به حد کافی به صورت مبرم درآمده که در عمل و در نوشته ها مطرح شود – یعنی مسئله حزب مستقل سوسیال دموکراتیک کارگران، یا جایگزینی آن با (گونه دیگر: تبعیت از آن) یک سازمان سیاسی غیر حزبی پرولتری به سلامتی گذشته اند؟

قطعنامه بلشویکی ما مسئله را طرح کرده و پاسخی مستقیم و معین به آن می دهد. طفره رفتن از مسئله بی فایده است، خواه اینکار بخاطر دستپاچگی باشد یا به علت نیت خیر «آشتی» انجام گردد، گریز از موضوع بی فایده است زیرا جایگزین ساختن پیشنهاد شده است، و کار به عمل در آوردن این جایگزینی ادامه دارد. از مرغهای روشنفکر منشویک جوجه اردک پدید آمده است. جوجه اردکها شنا کرده و رفته اند. مرغها باید انتخاب کنند – روی آب یا روی خشکی؟

جوابی که آنها داده اند (که دقیقاً می توان آنرا اینطور ترجمه کرد: نه در آب و نه در خشکی بلکه در گل و لای) جواب نیست؛ امر به تعلیق و طفره رفتن است. آکسلرود نتوانست لارین را متوقف سازد. لارین نتوانست Ahmet Ts و شرکاء را متوقف نماید. و این آخری نمی تواند مانع آنارکو – سندیکالیست ها شود. آقایان، روی آب یا روی خشکی؟

ما می خواهیم روی زمین خشک بمانیم. ما می توانیم درباره شما بگوئیم که هر چه شور و شوق شما بیشتر باشد، هر چه با قاطعیت بیشتری از میان گل و لای بگذرید، زودتر به خشکی بر خواهید گشت.

ما «برای گسترش و تقویت نفوذ حزب سوسیال دموکراتیک در میان توده های وسیع پرولتاریا» پیشنهاد نمی کنیم بجای سوسیال دموکراسی، «یک حزب کارگری» از نوع غیر پرولتاری آن، یا «یک اتحادیه سراسری کارگران روسیه» که مافوق همه احزاب قرار داشته باشد، یا یک کنگره کارگری با اهداف نامشخص، جایگزین گردد، بلکه چیزی ساده و معتدل، چیزی که هر گونه نقشه پردازی با آن بیگانه است را مطرح کرده ایم - «باید کوشش بیشتری نمود تا از یک طرف اتحادیه های کارگری را سازماندهی کرده و در درون آنها تبلیغ و ترویج سوسیال دموکراتیک را به پیش برد، و از طرف دیگر، بخشهای باز هم بزرگتری از طبقه کارگر را به فعالیتهای گوناگون سازمانهای حزبی سوق داد» (آخرین ماده از قطعنامه بلشویکی).

این موضوع برای روشنفکران دلخسته ما، بسیار «کهنه» و بسیار کسالت آور شده است. بگذار آنها با طرحهای خود مشغول باشند؛ ما به همراه کارگران خواهیم رفت، حتی در «کنگره کارگری» (اگر برگزار شود)، و در عمل، صحت پیشبینی هایمان را به آنها نشان خواهیم داد و آنگاه ما با کارگران سرخورده (یا در واقع با آنهاییکه از برخی رهبران روشنفکرشان سرخورده شده اند) به کار «کهنه شده» در اتحادیه های کارگری و سازمانهای حزبی از همه نوع، باز خواهیم گشت.

*

این گرایش «کنگره کارگری» در حزب ما چگونه باید توضیح داده شود؟ ما در اینجا فقط می توانیم سه نکته را که به نظر ما اساسی هستند، بطور خلاصه ذکر کنیم: ۱- خستگی روشنفکرانه – عامیانه از انقلاب؛ ۲- خود ویژگی اپورتونیزم سوسیال دموکراسی روس که تاریخاً در جهت کشاندن جنبش «خالص کارگری» به زیر نفوذ بورژوازی گسترش می یابد؛ ۳- سنت های هضم نشده انقلاب اکتبر* در روسیه.

عطف به نکته اول. برخی از قهرمانان کنگره کارگری خستگی خود را از انقلاب آشکار ساخته، و به قانونی کردن حزب به هر قیمت و دست کشیدن از هر چیزی مثل جمهوری، دیکتاتوری پرولتاریا، و امثال آن، تمایل نشان می دهند. یک کنگره کارگری قانونی ابزاری مناسب برای نائل آمدن به این مقصود است، و پشتیبانی سوسیالیست های خلقی، بزرگلاویا، برنشتاینی ها (از تواریش و غیره) و کادت ها از چنین کنگره ای به همین دلیل (و نیز تا حدودی برای دلیل دوم) می باشد.

* منظور انقلاب بورژوازی اکتبر ۱۹۰۵ است.

عطف به نکته دوم. اولین شکل تاریخی را که اپورتونیسیم سوسیال دموکراتیک روس برگزید، در نظر بگیرید. آغاز جنبش توده‌ای طبقه کارگر (نیمه دوم سالهای نود قرن گذشته) این اپورتونیسیم را به شکل **اکونومیسم** و **استروویسم** (۳) متبلور ساخت. در آن زمان، پلخانف و آکسلرود و کلیه طرفداران ایسکرای قدیم (۴) رابطه بین آنها را بارها و بارها توضیح دادند. **کردو** (۵) معروف نوشته شده توسط پروکوپویچ و کوسکوا (۱۹۰۰-۱۸۹۹) این ارتباط را چنین روشن بیان نمود: بگذار تا روشنفکران و لیبرالها مبارزه سیاسی را هدایت کنند و کارگران به مبارزه اقتصادی بپردازند. حزب سیاسی طبقه کارگر اختراع روشنفکر انقلابی است.

در این **کردو** کلاسیک بیان روشنی از مفهوم طبقاتی شیفتگی تاریخی روشنفکر نسبت به جنبش «خالص کارگری» وجود دارد. مفهوم آن تبعیت طبقه کارگر (بخاطر اهداف «خالص طبقه کارگر») از سیاست **بورژوائی** و ایدئولوژی **بورژوائی** است. این «شیفتگی» روشنفکران بیانگر گرایش سرمایه دارانه به تبعیت کورکورانه کارگران از لیبرالها بود.

امروز، در مرحله ای عالیتز از تکامل، ما دوباره همان چیز را مشاهده می کنیم. تشکیل بلوک با کادتها بطور کلی، سیاست حمایت از کادتها و کنگره کارگری غیر حزبی، دو روی همان سکه هستند، و به همان صورتی به هم ربط دارند که لیبرالیسم و جنبش خالص طبقه کارگر در **کردو** به هم ارتباط داشتند. در عمل، کنگره کارگری غیر حزبی بیانگر همان گرایش سرمایه دارانه به **تضعیف** استقلال پرولتاریا و **مطیع ساختن** این طبقه نسبت به بورژوازی است. این گرایش آشکارا خود را در طرحهای جایگزینی سوسیال دموکراسی با یک تشکیلات کارگری **غیر حزبی**، یا **تبعیت** از آن دومی، نشان می دهد.

این امر در مورد هواداری سوسیالیست های خلقی، گروه بززاگلاویا، سوسیالیست رولوسیونرها و دیگران از ایده «کنگره کارگری» نیز صادق است.

عطف به نکته سوم. انقلاب بورژوائی روسیه نوع خاصی از سازمان توده‌ای پرولتاریا را آفریده است که به سازمانهای معمولی اروپائی (اتحادیه‌های کارگری یا احزاب سوسیال دموکراتیک) شباهت ندارد. این سازمانها، شوراهای نمایندگان کارگران می باشند.

با بسط دادن نهادهای مشابه به یک سیستم (همچنان که تروتسکی انجام داده)، یا پشتیبانی کلی از شور انقلابی پرولتاریا و افسون شدن با عبارت «شیک» «سندیکالیسم انقلابی» (مثل بعضی هواداران کنگره کارگری در مسکو و غیره)، آسان خواهد بود که از راهی انقلابی و نه اپورتونیستی به ایده کنگره کارگری رسید.

اما این دیدگاهی غیر نقادانه نسبت به سنت‌های پرشکوه و عظیم انقلابی است.

شوراهای نمایندگان کارگران و نهادهای مشابه در **حقیقت** ارگانهای قیام بودند. توان و موفقیت آنها سراسر وابسته به توان و موفقیت قیام بود. تنها زمانیکه قیام گسترش یافت، شروع کار آنها نه بیهوده، بلکه بکارگیری نیروی عظیم پرولتاریا بود. به هنگام برآمدن نوین مبارزه، به هنگام انتقال به آن **مرحله**، چنین نهادهائی، البته لازم و مطلوب هستند. اما تکامل تاریخی آنها نباید عبارت باشد از بسط صورتی شوراهای محلی نمایندگان کارگران به یک کنگره سراسری کارگران روسیه، بلکه باید عبارت باشد از تبدیل ارگانهای جنینی قدرت انقلابی (چرا که شوراهای نمایندگان کارگران اینطور بودند) به ارگانهای مرکزی پیرومند قدرت انقلابی، به حکومت موقت انقلابی. شوراهای نمایندگان کارگران و وحدت آنها برای پیروزی قیام ضروری هستند. یک قیام پیرومند به ناگزیر **سایر** انواع ارگانها را خواهد آفرید.

البته، سوسیال دموکراسی روس نباید شرکت در کنگره کارگری را مردود بشمارد، زیرا انقلاب به شکلی زیگزاگ گونه در حال گسترش است و ممکن است متنوع ترین و غیر متعارف ترین موقعیتها را به وجود آورد. اما، مطالعه دقیق شرایط انقلاب همچنانکه جزر و مد می نماید، و تلاش برای بهره گیری از آن شرایط یک چیز است و درگیر شدن در نقشه پردازیهای گنگ یا ضد سوسیال دموکراتیک چیز کاملاً متفاوتی است.

نوشته شده در آوریل ۱۹۰۷
منتشره در ۱۹۰۷ در مجموعه مسائل تاکتیک
شماره دوم، انتشارات نوایا دوما
کلیات آثار جلد ۱۲
سن پترزبورگ
امضاء: لنین

توضیحات

۱- **ناشه اکو (پژواک ما)**، روزنامه قانونی بلشویکی که از ۲۵ مارس تا ۱۰ آوریل (۷ تا ۲۳ آوریل) ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ انتشار می یافت. روزنامه توسط لنین ادیت می شد و ادامه **نوی لوچ** بود که در ۲۷ فوریه (۱۲ مارس) ممنوع اعلام شده بود. تقریباً در هر شماره ای از آن مقاله ای از لنین وجود داشت. از سایر همکاران روزنامه می توان از و.و. ورووسکی و م.س. اولمینسکی نام برد. جمعاً ۱۴ شماره آن منتشر شد. در ۹ (۲۲) آوریل ۱۹۰۷، فرماندار شهر سن پترزبورگ، بر اساس قوانین حالت فوق العاده، انتشار آن را ممنوع ساخت. شماره چهاردهم آن، آخرین شماره، پس از ممنوعیت انتشار یافت.

۲- **آتگولوسکی (پژواکها)**: رساله های منشویکی (مجموعه مقالات) بودند که در ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ منتشر می شدند.

۳- استروویسم یا «مارکسیسم علنی»: جریانی که در سالهای ۱۸۹۰ روسیه در بین بخشی از روشنفکران بورژوا رواج داشت. استرووه، توگان بارانوفسکی، بولگاکف و عده ای دیگر نمایندگان این جریان بودند. «مارکسیستهای علنی» ادعا می کردند حامیان مارکسیسم هستند. لیکن در حقیقت تمام آن چیزی را که از آموزشهای مارکس می پذیرفتند این واقعیت بود که انکشاف سرمایه داری اجتناب ناپذیر است. اما جوهر انقلابی مارکسیسم، نظریه انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا و الغای نظام سرمایه داری را «مارکسیستهای علنی» کلا رد می کردند. آنها «ایدئولوگهای بورژوازی لیبرال روسیه، در پوشش مارکسیسم» بودند. مقالاتی که می نوشتند در مطبوعات علنی که از حکومت تزاری اجازه داشتند، منتشر می شدند.

۴- ایسکرا (اخگر): نخستین روزنامه مارکسیستی غیرقانونی سراسری روسیه بود که در خارج توسط لنین در دسامبر ۱۹۰۰ تأسیس شد و بطور مخفیانه به روسیه فرستاده می شد. ایسکرا در متحد کردن سوسیال دمکراتهای روسیه از نظر ایدئولوژیک و فراهم کردن زمینه برای وحدت سازمانهای محلی پراکنده به صورت یک حزب انقلابی مارکسیستی، سهم بسزائی داشت. پس از تقسیم حزب به بلشویکها و منشویکها در کنگره دوم ح.س.د.ک. (۱۹۰۳)، ایسکرا به دست

منشویکها افتاد (از شماره ۵۲ به بعد). برای تمایز از ایسکرای قدیمی لنین، به ایسکرای نو معروف شد.

۵- کردو: بیانیه‌ای که در ۱۸۹۹ توسط گروهی از اکونومیستها (س.ن. پروکوپویچ، ی.د. کوسکوا و تعدادی دیگر) انتشار یافت و به این عنوان مشهور گشت. این بیانیه صریح‌ترین نمود اپورتونیزم در اکونومیسم روسی بود. لنین که در زمان انتشار بیانیه در تبعید بسر می‌برد، پاسخ آنرا با افشاگری و اعتراضیه تندی داد که در اجتماعی مرکب از ۱۷ مارکسیست تبعیدی که به دعوت لنین گرد آمده بودند، مورد بحث و تصویب قرار گرفت. «اعتراضی توسط سوسیال دموکراتهای روس» (این سند به این نام خوانده شد) را لنین برای انتشار به خارج فرستاد.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com